

مقدمه

امروزه، تحلیل محتوای کتابهای درسی و مطالعات مربوط به آن در زمینه‌های مختلف پژوهشی رواج یافته است؛ زیرا این روش اهمیت زیادی در آشنایی با ارزشها و مفاهیم فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی، از طریق بررسی شکل یا محتوای مطالب آنها، دارد. دولتها، سازمانها، گروههای سیاسی و حزبی و عقیدتی برای بیان یا تأیید دیدگاههای خویش، در مورد خود و دیگران، اغلب به کتابهای درسی و سایر منابع شناختی تأثیر گذار روی می آورند. آنها در این کتابها تصویر و چهره خود را به بهترین شکل نشان می دهند، در حالی که تصویر طرف مقابل یا اصلاً مطرح نبوده یا به شکلی دلخواه ارائه می شود که به معیارها و نیازهای کشور یا سازمان یا گروه ارائه دهنده تصویر و منافع سیاسی و ایدئولوژیک آن بستگی دارد.

در پژوهشهای مربوط به تحلیل محتوای کتابهای درسی، معمولاً کتابهای تاریخ و

* دکتر طلال عترسی استاد دانشگاه و رئیس مرکز مطالعات و پژوهشهای استراتژیک بیروت است.

جغرافیا و علوم اجتماعی و ادبیات بررسی می‌شوند؛ زیرا در این گونه کتابها نویسنده براحتی می‌تواند مسائلی را به دلخواه خود یا متناسب با سیاست و خواست دولت متبوعش مطرح سازد، در حالی که در کتابهایی نظیر ریاضی چنین کاری امکان‌پذیر نیست.

تاکنون، کتابها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی گوناگونی در این زمینه منتشر شده که در آنها کوشیده‌اند مطالب نهفته در این کتابها را درمورد ملت‌ها و ادیان و مفاهیم و سنت‌های مختلف بررسی کنند.

اهمیت این‌گونه مطالعات در این است که به بررسی متونی می‌پردازد که حقیقت آنها در پس ظاهری بیطرف یا موجه پنهان می‌باشد و از شیوه‌ای پرده برمی‌دارد که نویسندگان این متون به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای شکل دادن به اندیشه‌ی دیگران و جذب آنها به کار گرفته‌اند.

اهمیت این مسئله تا حدی است که اسرائیل پس از صلح با مصر (۱۹۷۸) و اردن (۱۹۹۴) خواستار تعدیل و اصلاح نظامهای آموزشی این دو کشور و حذف مطالبی گردید که در آنها به دشمنی با اسرائیل اشاره شده است، تا افکار نسل آینده هماهنگ با مسائل سیاسی جدید شکل گیرد و کتابهای درسی با مصالح طرفین همخوانی داشته باشد.

در این تحقیق که تحت عنوان «چهره‌ی ایرانیان در کتابهای درسی کشورهای عربی» انجام گرفته، محتوای کتابهای تاریخ و جغرافیای دوره‌ی متوسطه (چهارسال پس از دوره‌ی ابتدایی) را بررسی کرده‌ایم؛ زیرا این دوره در شکل‌گیری اندیشه‌ی دانش‌آموزان دوازده تا شانزده ساله نقش اساسی دارد. دانش‌آموزان در این سن اغلب با اضطرابهای ناشی از جستجوی هویت خویش مواجه‌اند و سؤالاتی در خصوص ارزش و هویت برای آنها مطرح است. این ویژگی موجب شده است تأثیر این دوره از دوره‌ی پیشین (ابتدایی) بیشتر باشد و زیربنای دوره‌های بعد محسوب شود.

مناسبات کشورهای عربی با ایران از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده و در طیفی از تأیید و همپیمانی تا تیرگی و قطع روابط دیپلماتیک و حتی جنگ و دشمنی شدید نوسان داشته است. از این رو، برای بررسی تصویری که کتابهای

درسی از ایران ارائه می کنند، کشورهایی را انتخاب کرده ایم که روابطشان با ایران بیشترین تفاوت را با یکدیگر دارد.

روش کار ما بدین صورت بوده که مجموعه کتابهای مربوط به هر کشور را جداگانه تجزیه و تحلیل کرده و تصویر یا تصویرهایی را که کتابهای تاریخ و جغرافیای هر یک از کشورها ارائه کرده اند، مورد بررسی قرار داده ایم. تنها در مورد عراق کتاب «علوم اجتماعی» را نیز علاوه بر تاریخ و جغرافیا بررسی کرده ایم.

در بررسی چهره ایران در کتابهای مزبور، بناچار باید چهره ای که این کتابها از کشور متبوع خود ترسیم می کنند و تصویری که از نقش و سیاست و رهبری کشور خود در برابر طرف مقابل، چه به عنوان دوست و چه به عنوان دشمن، ارائه می دهند نیز مشخص می شد. ولی برای اینکه از موضع اصلی، یعنی بررسی چهره ایران دور نیفتیم، از پرداختن به جزئیات چهره کشورهای خودداری کرده و در این زمینه کوشیده ایم که با اشاره به وضعیت کشورها، در مقایسه با ایران، به نتیجه مطلوب برسیم.

این مطالعه در صدد بررسی همه مطالب کتابهای درسی نیست؛ زیرا این کتابها حاوی مطالب فراوانی است، از جمله معرفی کشورهای عربی، اروپایی و آفریقایی؛ بحث درباره مسائلی چون ملی گرایی، عربیت، نژادپرستی، امت و وطن؛ و نیز معرفی جنبشهای آزادی بخش، اسلام، غرب و صهیونیسم؛ علاوه نقاشی ها، نقشه ها و سؤالات پایان هر درس. مهم تر از همه تعداد دفعاتی است که واژه یا مطلبی در کتابی تکرار شده یا مثلاً مواردی که نام رئیس جمهور، رهبر یا عکس او آمده است. همه موارد فوق عناصر مهمی در شیوه تحلیل محتوا محسوب می شود. ولی ما برای اینکه از موضع اصلی بحث جدا نشویم، از بررسی همه موارد فوق خودداری کرده ایم.

در این تحقیق، کتابهای تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی ۵ کشور سوریه، عراق، مراکش، مصر و عربستان سعودی انتخاب شده که در مجموع ۷۵ کتاب را در برمی گیرد.

در این انتخاب، کوشیده ایم کشورهایی را در نظر بگیریم که هر یک روابطی متفاوت با ایران دارند تا میزان انعکاس سیاستهای دولتها در کتابهای درسی مشخص شود. به

عبارت دیگر، روشن شود آیا تصویری که در کتابهای درسی یک کشور از ایران ارائه شده با سیاستهای جاری آن کشور مطابقت دارد یا خیر؟

همچنین کوشیده ایم کشورهایی را برگزینیم که از نظر ویژگی جامعیت بیشتری نسبت به سایر کشورهای همسایه خود داشته باشند. به عنوان مثال، یک کشور بتواند نماینده ویژگی ها و افکار کشورهای خلیج فارس یا کشورهای مغرب عربی بوده و با بیشتر آنها سنخیت داشته باشد. ولی، از سوی دیگر، با مشکل دریافت به موقع کتابهای درسی مورد نظر روبه رو بوده ایم؛ ضمن اینکه باید نمونه های انتخابی تا حد زیادی نشاندهنده زوایای اصلی تصویر ایران در کتابهای درسی جهان عرب می بود. به عنوان مثال، کشورهایمانند سوریه و مصر و عربستان سعودی و عراق طی ۱۵ سال گذشته، یعنی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با این کشور روابط کاملاً متفاوتی داشته اند؛ در این مناسبات از همپیمانی گرفته تا دشمنی متقابل و قطع روابط و جنگ به چشم می خورد که هنوز هم پیامدهای آن پابرجاست.

ترجیح دادیم مجموعه کتابهای درسی هر کشور را جداگانه تجزیه و تحلیل کنیم، گرچه تحلیل مقایسه ای مؤلفه ها و نتایج حاصل از بررسی کتابهای هر کشور با کشور دیگر نیز امکان پذیر بود، ولی برای پیشگیری از پیچیدگی بحث از این کار خودداری کردیم. بویژه که روش انتخاب شده به خواننده این امکان را می دهد تا در صورت تمایل به اصل کتابها مراجعه کند. مهم ترین نکته در پایان تحقیق، خلاصه ای از وجوه اشتراک و افتراق هر دسته از این کتابها آمده است.

یادآور می شویم که ما در مورد ماهیت وقایع تاریخی یا سیاسی بحث نکرده ایم، بلکه صرف نظر از صحت و سقم این وقایع تنها به نقل آنها پرداخته ایم؛ زیرا در مورد بسیاری از این مطالب حتی در بین پژوهشگران مسائل تاریخی و سیاسی نیز اختلاف نظر وجود دارد. در اصل، هدف از تحلیل محتوای کتابها رد و قبول مطالب آنها نیست، که این کار خود بحثهای طولانی را می طلبد، بلکه مقصود استفاده از مطالب برای تشخیص و تبیین دیدگاه کتابهای مورد نظر درباره موضوعی خاص و در اینجا تصویری است که از ایرانیان ترسیم می کنند.

دقیقاً همین روش است که به این مطالعات اهمیتی خاص می بخشد؛ زیرا برای بهبود

روابط بین کشورها- و در اینجا روابط کشورهای عربی و ایران- از راه تغییر یا اصلاح تصویری که هر کشور از دیگری ترسیم می کند، چاره ای جز روشن ساختن جوانب و عناصر این تصویرها نیست و هدف از این مطالعات نیز همین است.

کتابهایی که از کشورهای عربی درخواست کرده ایم، همه از چاپهای جدید بوده که طی ۱۹۴۴-۱۹۹۲ منتشر شده اند؛ چاپهای نخست بیشتر این کتابها به قبل از این تاریخ و برخی به ۱۵ سال پیش، یعنی اوایل ۱۹۸۰، باز می گرد که انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگی را در این کشور موجب شد و مناسبات ایران را با کشورهای عربی در همه زمینه ها تحت تأثیر قرار داد.

در حال، طی ۱۹۹۴-۱۹۸۰، بویژه ۵ سال اخیر، شاهد تحولات اساسی در روابط ایران با کشورهای عربی بوده ایم. طی ۵ سال اخیر، جنگ با عراق پایان یافته و مناسبات ایران با بیشتر کشورهای عربی، پس از وقفه ی چند ساله، از سر گرفته شده و یا بهبود یافته و تماس و مذاکره با آنها در جوی دوستانه تر و فعالتر آغاز گردیده است. از این رو، پیگیری این تحولات در کتابهای درسی کشورهای عربی و شناخت میزان تأثیر آن بر تصویری که این کتابها از کشور خود یا طرف مقابل (ایران) ترسیم می کنند، امری ضروری به نظر می رسد؛ با توجه به این امر که در مقدمه همه کتابها به تغییرات و تجدید نظرهای انجام شده در چاپهای جدید اشاره گردیده است.

چهره ایرانیان در کتابها درسی عراق

تصویری که در کتابهای درسی عراق از ایرانیان ارائه شده تصویری است کاملاً روشن و صریح که نیازمند تفسیر و تأویل نیست. این تصویر چنانکه از محتوای مطالب کتابهای علوم اجتماعی و تاریخ و جغرافیا برمی آید، همان تصویری می باشد که در صدر اسلام از ایرانیان ارائه شده و با وجود گذشت قرنها هیچ تغییری نکرده است.

در این کتابها، نژاد ایرانی نژادی منفور و فرومایه معرفی شده که از عصر خلفای راشدین تا جنگ ایران و عراق (قادیسیه صدام) برضد امت عرب و یکپارچگی آن و تمدن عربی، اسلامی

و زبان عربی به توطئه و دسیسه چینی مشغول بوده است. در این راستا، همواره دست اتحاد به سوی بیگانگان دراز کرده است تا به هدفهای خویش جامه عمل بپوشاند.

نام ایرانی در این کتابها مرادف است با افرادی شرور و خطرناک که همواره باید مراقب بود تا خطری از ناحیه آنها امت عرب را تهدید نکند. هدف کتابهای مذکور این است که مشکلات اعراب و مسلمانان و آشوبها و تشنجات اجتماعی و جنبشهای فرقه ای و هرگونه اقدامی که برای نابودی تمدن اسلامی صورت گرفته است به گونه ای به ایرانیان نسبت داده شود، که در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

نخست باید اشاره کنیم که چهره ایرانیان در کتابهای درسی عراق با چهره ای که در این کتابها از اعراب، عراق و حزب بعث ارائه شده کاملاً مرتبط است. گویی رابطه خصمانه و اختلاف شدید بین این دو نژاد (مانند تضاد میان روشنایی و تاریکی) امری اجتناب ناپذیر است و سرانجام، براساس ضرب المثل مشهوری که می گوید «تعرف الاشياء باضدادها» (اشیا را با ضد آنها باید شناخت)، ماهیت ایرانیان جز در مقایسه با جهان و تمدن عرب قابل درک نیست. از این رو، اهمیت و بزرگی رهبری و حزب و دولت عراق نیز در مواجهه با دشمنی مهم و خطری بزرگ مانند ایران قابل تشخیص خواهد بود. نتیجه آنکه در کشور عراق دفاع از حاکمیت مساوی است با دفاع از امت عرب و مخالفت با دولت نیز برابر با مخالفت با امت عرب می باشد. برای تبیین مفاهیمی که در کتابهای فوق گنجانده شده است و نمایش دقیق چهره ای که از ایرانیان ارائه کرده اند، این موضوع را در چند بعد با سر فصلهایی متفاوت مطرح نموده ایم. اگرچه گاهی ابعاد این موضوع و تقسیمات آن به طور کامل قابل تفکیک نیست، اما برای سهولت بحث کوشیده ایم تا حد امکان هر یک از این ابعاد را در بخشهایی خاص تشریح کنیم.

۱. ایرانیان دشمنان امت عرب از صدر اسلام

از مطالعه کتابهای درسی عراق چنین برمی آید که از آغاز ظهور اسلام، ایرانیان کینه دیرینه خود را بر ضد عرب و اسلام بروز داده و بر اثر آن اعراب در جنگ قادسیه با آنها مواجه

شدند و آنان را شکست دادند. اما ایرانیان دست از کینه‌توزی خود برنداشته و در دوره‌های بعد، یعنی عهد امویان و عباسیان، همچنان برای برهم زدن اتحاد اعراب و خاتمه دادن به برتری و سیادت آنها به توطئه مشغول شدند. برخی از مطالبی که در این زمینه در کتابهای درسی عراق آمده، چنین است:

«همبستگی مردم عراق برضد بیگانگان، اعم از ایرانیان و مغولان و عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها، که جملگی در صدد ایجاد تفرقه بین ملت عراق و سرانجام تصرف خاک آنها و به یغما بردن ثروت آنان بوده‌اند، از اتحاد تاریخی این ملت حکایت دارد.»^۱

«در واقع، این هدفهای مشترک شعاع عراقی‌ها بود و با همین شعاع در «ذیقار» با ایرانیان مقابله کردند و اعراب این هدفها را با رهبری پیامبر اکرم (ص) تحقق بخشیدند.»^۲

«مردم غیور عراق جلو اقدامات اشغالگرانه و استعمارگرانه ایرانیان و عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها را گرفتند.»^۳

«رسول اکرم (ص) نامه‌ای به کسری، پادشاه ایران، نوشت و در آن وی را به پذیرش اسلام فرا خواند، او پس از خواندن نامه پیامبر (ص) بشدت خشمگین شد و بر اثر عداوتی که با عرب و اسلام داشت، نامه را پاره کرد. در حالی که دیگر ملوک نامه پیامبر (ص) را با هدایایی به نشانه پذیرش نبوت و رسالت پیامبر (ص) پاسخ دادند. هنگامی که پیامبر (ص) از کار کسری با خبر شد، او را نفرین کرد و گفت: «خداوند حکومتش را از هم بپاشد» خداوند نیز خواسته پیامبر (ص) را اجابت کرد و در پی جنگهای رهایی بخش اعراب، حکومت کسری به دست اعراب و مسلمانان سقوط کرد.»^۴

اما مهم‌ترین مطالبی که در کتابهای درسی عراق در مورد ایرانیان آمده به شرح زیر است:

الف) جنگ قادسیه اول

در خصوص این جنگ چنین می‌خوانیم: «سعدبن ابی وقاص از روی ایمان و اعتقاد خود، به ایرانیان پیشنهاد مذاکره داد... ولی آنها با رد این پیشنهاد صلح طلبانه (یعنی دعوت به

اسلام و باز گرداندن حق اعراب و خروج از سرزمین آنها)، بر دشمنی خود پافشاری و عرب را به نابودی تهدید کردند.^۵

در ادامه این مطالب، ضمن تشریح جنگها و برشمردن شجاعت اعراب و کشته شدن رستم فرخزاد، فرمانده ایرانی و شکست سپاه ایران آمده است: «بر اثر این جنگ سرزمین عراق، مهد عربیت و فداکاری با خون شهیدان رنگین شد و اگر این پایداری شجاعانه نبود، هرگز خاک عراق از اشغال ایرانیان غاصب آزاد نمی شد.»^۶

ب) توطئه ایرانیان بر ضد عربیت و اسلام

در کتاب تاریخ عرب و اسلام، سال دوم متوسطه، آمده است: «پس از پیروزی قاطع اعراب در جنگ قادسیه که به آزادی عراق از سلطه ایران و فروپاشی دولت ایران انجامید، ایرانیان با سوء استفاده از حسن نیت و خیرخواهی اعراب به دشمنی و توطئه بر ضد عربیت و اسلام ادامه دادند. آنها عمر بن خطاب (رضی... عنه)، پیشوای امت عرب و خلیفه مسلمانان، را کشتند، ولی با وجود کشته شدن خلیفه، امت عرب به راه خویش ادامه داد و رسالت خود را به سراسر جهان ابلاغ کرد. سپس، ایرانیان به ناآرامی ها و آشوبهایی دامن زدند که به قتل عثمان بن عفان (رضی... عنه) و علی ابن ابی طالب (رضی... عنه) انجامید، و بدین طریق ایرانیان در قتل خلفای راشدین دست داشتند.»^۷

نظیر اتهام فوق در کتاب سال چهارم نیز تکرار شده است. در مقدمه این کتاب در مورد ظهور اسلام و برپایی حکومت عربی در عهد پیامبر (ص) و خلفای راشدین آمده است: «اگر عمر (رضی... عنه) که در صدد استوار ساختن پایه های حکومت بود، به دست ابولؤلؤ، ایرانی جنایتکار کشته نمی شد، همه سرزمینهای عربی را آزاد می کرد، ولی ایرانیان، بر اثر کینه ای که از پیروزی اعراب در جنگ قادسیه در دل داشتند، خلیفه را به قتل رساندند.»^۸

پ) توطئه در عهد اموی

«دشمنی ایرانیان با امت عرب در عهد اموی به دو طریق زیر ادامه یافت:

۱. مخالفت دینی و فکری؛ که آن را شعوبیه و زنادقه نامیده اند. ایرانیان خدشه دار ساختن اسلام و تحریف قرآن و سنت پیامبر (ص) را در برنامه کار خود قرار دادند. آنها زبان عربی را که نماد عزت و نشانه وحدت اعراب بود و همچنین انساب عرب را به باد انتقاد گرفتند و ارزشهای اصیل عرب (مانند بخشندگی و شجاعت و امانتداری) را مورد تردید و سؤال قرار دادند. ۲. دشمنی سیاسی؛ ایرانیان با دامن زدن به شورشها و ایجاد تشنجهای اجتماعی کوشیدند دولت مقتدر عرب را تضعیف کنند. از این رو، در شورش مختار ثقفی شرکت جستند تا اینکه این فتنه در سال ۶۷ هـ.ق سرکوب شد. سپس، به تأیید ابن الاشعث پرداختند که او نیز در سال ۸۴ هـ.ق. سرکوب شد. پس از آن، با شورش عبدالله بن معاویه همراه شدند که در سال ۱۲۹ هـ.ق سرکوب شد و بدینسان همه نقشه‌ها و توطئه‌های ایرانیان فراروی دولت مقتدر عرّب نقش بر آب گردید.^۹

ت) توطئه در عهد عباسی

در کتاب تاریخ عرب و اسلام در این باره چنین آمده است: «دشمنی ایرانیان با اعراب در عهد عباسی نیز ادامه یافت...» در ادامه این عبارت نیز همان دو روش سابق، یعنی مخالفت دینی و فکری و مخالفت سیاسی، مطرح شده و آمده است: «یکی از نمونه‌های بارز توطئه ایرانیان برضد خلافت عباسیان شورش ابومسلم خراسانی و درپی آن سنباد مجوسی بود که منصور، خلیفه عباسی، هر دو را سرکوب کرد. سپس، در زمان هارون الرشید برمکیان برضد حکومت عباسی توطئه کردند که با اقدام خلیفه این توطئه خنثی شد. نظیر همین جریان در عصر مأمون عباسی نسبت به بنی سهل مشاهده شد. خلفای عباسی با کمال شهامت و دوراندیشی با اقدامات فرهنگی و سیاسی ایرانیان علیه اعراب برخورد کردند و با تلاشهای فراوانی نقشه‌های خائنانه و خطرناک ایرانیان را نقش بر آب ساختند. همچنین فقها و اندیشمندانی چون ابوحنیفه و (امام) جعفر صادق (ع) و جاحظ و اصمعی و ابی قتیبه نیز با جنبشهای شعوبیه که از سوی ایرانیان برپا شده بود، مقابله کردند.»^{۱۰}

در سال چهارم همین کتاب، با اشاره به تهدیدات و اقدامات ایرانیان برضد اعراب، آمده

است: «عباسیان، ایرانیان را در اداره حکومت سهیم کردند، ولی آنها همه هم خود را در راه کاهش جنبه عربی حکومت و تقویت جنبه فارسی آن به کار گرفتند و کوشیدند سازمانها و نهادهای حکومتی را به شیوه ایرانیان اداره کنند و به آن صبغه ایرانی بخشند. خلفای عباسی با آگاهی از این خطر آنها را تحت مراقبت خویش داشتند و سرانجام مانع از اجرای نقشه‌های آنها گردیدند... اقدامات عباسیان در برکناری و حذف ایرانیان از دستگاه حکومت نتیجه طبیعی سوء استفاده ایرانیان از قدرت بود. آنها تا جایی پیش رفتند که بیم آن می‌رفت کیان عباسیان و دولت عربی را تهدید کنند.»^{۱۱}

ث) ایرانیان و تهدید و مقابله آنها با تمدن عرب و اسلام

از مطالعه کتابهای تاریخ عراق چنین استنباط می‌شود که دولت عرب همواره در طول تاریخ با تهدیدات گوناگون بیگانگان مواجه بوده است، که هر یک به گونه‌ای نابودی اتحاد و عظمت آن را مدنظر داشته‌اند. مهم‌ترین این تهدیدات عبارت است از: ۱. آل بویه؛ اقوامی ایرانی بودند که با بهره‌برداری از وضعیت اضطراری دولت عربی در برابر آن علم مخالفت بر افراشتند و در صدد تضعیف تمدن عرب در عراق برآمدند و به آشوبهای فرقه‌ای دامن زدند. ۲. سلجوقیان؛ اقوام ترک بودند که در ایران ساکن شدند و با استفاده از اوضاع آشفتۀ دولت عرب (مانند آل بویه) به مخالفت با دولت عباسی برخاستند. ۳. مغولان؛ اقوام پراکنده‌ای از آسیای مرکزی بودند که با ایرانیان برضد عرب و اسلام همدست شدند.»^{۱۲}

در کتاب تاریخ تمدن عرب و اسلام آمده است:

«سپاه عرب پس از پیروزی قاطع در جنگ قادسیه به پیشروی خود برای آزادسازی سایر سرزمینهای عرب از تسلط بیگانگان، بویژه ایرانیان، ادامه داد و در برابر همه اقدامات ویرانگر و توطئه‌های ایرانیان کینه‌توز ایستاد.»^{۱۳}

۲. ادامه دشمنی ایرانیان در عصر حاضر

کتابهای درسی عراق تأکید دارند که دشمنی ایرانیان با اعراب، بویژه با عراق، در

دوره های مختلف تاریخی به شکل‌های گوناگون ادامه یافت:

در دوره صفویه، با استعمارگران برای نیل به هدفهای توسعه طلبانه خود همدست شدند. سپس در دوره پهلوی، رضاشاه از سویی اهواز را اشغال کرد و به کشور خود ضمیمه نمود و از سوی دیگر، جزایر سه گانه در خلیج فارس را تصرف نمود. این موضوع را با نقل عباراتی از این کتابها تحت عنوانهای مختلف شرح می دهیم.

الف) تجاوزات ایرانیان در عهد صفویه

برخی از مطالبی که در کتابهای درسی عراق در این باره آمده از این قرار است:

«شاه اسماعیل صفوی تحت لوای دین به کشورگشایی در ایران و کشورهای همجوار پرداخت و پیش از همه آهنگ عراق را کرد. وی سیاست تبعیض نژادی را در بغداد اعمال کرد... ولی مردم عراق بشدت با وی مقابله نمودند... صفویان در دوران حکومت خویش، هیچ اثر قابل توجهی در عراق از خود برجای نگذاشتند. آنها دست بازرگانان ایرانی را در غارت اموال و ثروتهای عراق باز گذاشتند تا جایی که ایرانیان کشاورزی ری را رها ساختند.»^{۱۴}

«ایرانیان برای تحقق توسعه طلبی های خود دست همکاری به پرتغالی ها دادند.»^{۱۵}
«در سال ۱۵۱۵ م. هنگامی که پرتغالی ها تنگه هرمز را تصرف کردند، شاه اسماعیل صفوی، نماینده ای نزد آنها فرستاد و برای جنگ با بحرین و قطیف از آنان درخواست کشتی کرد و برای رسیدن به هدفهای خود با آنها همپیمان شد. همچنین ایرانیان با سایر دولتهای اروپایی برای تصرف سرزمینهای عربی همکاری داشتند. از این رو، امت عرب باید در برابر همپیمانی اروپایی ها و ایرانیان مقاومت کند.»^{۱۶}

«با وجود حاکمیت عثمانی بر عراق، ایران در سال ۱۶۲۳، بغداد را تصرف کرد، ولی بصره در برابر ایران مقاومت نمود و «افراسیاب» که افسری عثمانی و عرب تبار بود، توانست دولت مستقلی را در بصره پایه گذاری کند و در برابر حملات مکرر ایرانیان بایستد.»^{۱۷}

«امپراتوری عثمانی در زمانی که بر عراق حاکمیت داشت، با ایران پیمان عدم تجاوز به مرزهای عراق را امضا کرد. ولی ایران به علت چشمداشت به سرزمین عراق و شط العرب

[اروند رود] همهٔ معاهده‌ها و قراردادهای را زیرپا گذاشت.^{۱۸}

«محمد رضا پهلوی، پس از پدرش، به رغم حسن نیتی که عراق برای دستیابی به تفاهم و حسن همجواری از خود نشان داد، سیاست دشمنی و تجاوز بر ضد عراق را در پیش گرفت.»^{۱۹}
«عثمانی‌ها و ایرانیان در طول حاکمیت خود بر عراق بدعتها و انحرافات زیادی را در دین اسلام وارد کردند.»^{۲۰}

«در زمان رضا شاه پهلوی جاه طلبی‌های ایران در خلیج [فارس] شدت گرفت و نیروهای آن کشور با کمک انگلیسی‌ها در ۱۹۲۵ منطقهٔ اهواز را از اعراب گرفتند و به ایران ملحق ساختند.»^{۲۱}

ب) مطامع ایران در شط العرب [اروند رود]

در این زمینه در کتابهای درسی عراق آمده است:

«در عصر حاضر هیچ دولتی بدون تجاوز به حقوق دیگران نمی‌تواند نقشه جغرافیایی کشور خود را تغییر دهد. توسعه طلبی‌های ایران در شط العرب [اروند رود] و خاک عراق و همچنین اشغال جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی در خلیج [فارس] در دسامبر ۱۹۷۱ از این گونه است.»^{۲۲}

«محمد رضا پهلوی سیاست تجاوز کارانهٔ خود بر ضد عراق را ادامه داد... و برای از بین بردن هویت عربی خلیج [فارس] ایرانیان را وادار ساخت تا به این منطقه کوچ کنند. با پیروزی انقلاب ۱۹۶۸ عراق، نظام شاه در پیشاپیش مخالفان این انقلاب قرار گرفت؛ زیرا می‌دانست که انقلاب بعث عراق جلو توسعه طلبی‌های ایران را خواهد گرفت.»^{۲۳}

«موانعی که امروزه بر سر راه پیشرفت ملت عرب قرار دارد، عبارت است از:

۱. استعمار، ۲. صهیونیسم، ۳. نژادپرستی ایران، ۴. شعوبیه، ۵. تجزیهٔ سرزمینهای

عرب به کشورهای کوچک، ۶. عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی.»^{۲۴}

«سابقهٔ تجاوزات ایران در شط العرب [اروند رود] به بیش از ۴۰۰ سال پیش بازمی‌گردد، در آن زمان، عراق زیر نفوذ امپراتوری عثمانی بود و ایران فارس نامیده

در کتاب جغرافیایی عمومی سال چهارم پس از بررسی تاریخی موافقت نامه ها و پیمانهای امپراتوری عثمانی و ایران در زمینه اختلافات مرزی ایران و عراق آمده است:

«همه این معاهدات با پیمان شکنی دولتمردان ایران مواجه شد؛ زیرا دولت ایران همواره با درپیش گرفتن سیاست وقت کشی و تعلل کوشیده است تا فرصت تازه ای را برای تجاوزی جدید به دست آورد.»^{۲۶}

«سبک سری ها و تجاوزات وقیحانه ایران به جایی رسید که در ۱۹۳۵ آشکارا معاهده ارزروم (۱۸۷۴) را باطل اعلام کرد... و به مداخله نظامی در شط العرب [اروند رود] دست زد. پس از انقلاب عراق، بار دیگر ایران در ۱۹۶۹، با هماهنگی رژیم صهیونیستی، به طور یک جانبه معاهده ۱۹۳۷ ایران و عراق را فسخ کرده و تجاوزات تازه ای را طرح ریزی نمود.»^{۲۷}

«سرانجام، فرصت برای عقد قرارداد الجزایر در ۱۹۷۵ فراهم شد... عراق با پای بندی کامل به تعهدات خود کوشید تا روابط خود با ایران را براساس حسن همجواری و منافع مشترک پی ریزی کند. ولی ایران پیش از رخدادی که آن را (انقلاب اسلامی)^{۲۸} می نامد، یعنی در زمان شاه، و پس از آن با اینکه به نصف شط العرب [اروند رود] دست یافته بود، توافق مربوط به مرزهای خشکی در پیمان مزبور را نپذیرفت و در اجرای آن تعلل به خرج داد.»^{۲۹}

پ) قادسیه صدام

در کتابهای درسی عراق، قادسیه صدام برضد ایران از نظر دو طرف درگیر در جنگ ادامه قادسیه نخست قلمداد شده است؛ زیرا در یک طرف عرب قرار دارد که با شهادت از سرزمین و شرافت خویش دفاع می کند و در طرف دیگر، ایرانی متجاوز است که به توسعه طلبی و فتنه انگیزی و دسیسه چینی مشغول است و امروز طرف عربی این مبارزه عراق است که یک تنه در برابر خطر ایران که در جبهه شرق کشورهای عرب را تهدید می کند، ایستاده است. در واقع، زمینه سازی غیرمستقیم برای «قادسیه صدام» نخست با طرح دو طرف جنگ، ایران و عراق، آغاز شد. بدین صورت که عراق با توجه به موقعیت و نقشی که در منطقه دارد از نظر

تاریخی مورد تجاوز واقع شده و ایران همان طرف متجاوزی است که می خواهد انتقام قادسیه نخست را بگیرد. در کتابهای مذکور، در این باره چنین آمده است:

«ایران به ت بلیغات برضد عراق اکتفا نکرد، بلکه به مداخله در مسائل داخلی عراق و تجاوز به شهرها و روستاهای مرزی دست زد. در چهار سپتامبر ۱۹۸۰، ایران از راه زمین و هوا به عراق حمله کرد تا زمینه را برای حمله هوایی نهایی و مؤثر فراهم سازد. غافل از آنکه عراق عصر تازه ای را آغاز کرده و آماده مقابله نظامی است...»^{۳۰}

«حمله به عراق بر آگاهی مردم این کشور افزود و موجب شد که همواره آماده پاسخ به هر گونه تهدیدی علیه خود باشند. افزون بر این، موجب شد ارتش این کشور با بیداری آماده فداکاری باشد.»^{۳۱}

«از اینجا، اهمیت جغرافیایی عراق مشخص می شود؛ زیرا این کشور نگهبان مرزهای شرقی سرزمینهای عربی است، چنانکه قطر مسئولیت تاریخی محافظت از آبهای خلیج [فارس] را برعهده دارد.»^{۳۲}

«کشور عراق بر اساس مسئولیت ناشی از موقعیت جغرافیایی که در آن واقع شده، همه امکانات خود را برای شناخت و مواجهه با تجاوزات بیگانگان به کار می گیرد.»^{۳۳}

«عراق به علت موقعیتی که در خلیج [فارس] دارد از اهمیت منطقه ای برخوردار است و در واقع، از بزرگترین و نیرومندترین کشورهای می باشد که می تواند با دشمنان مقابله کند. عراق از پای نمی نشیند، بلکه بزودی با متجاوزی که هدف وی نابودی عرب و استقلال خلیج [فارس] است، به مقابله بر خواهد خاست.»^{۳۴}

ت) وجه تسمیه قادسیه صدام

کتابهای درسی عراق در زمینه وجه تسمیه قادسیه صدام چنین استدلال کرده اند:

«ملت عراق برای دفاع از کشور خود و امت عرب حماسه ای جاودانه آفرید و توانست بر دشمن ایرانی خود پیروز شود. از آنجا که صدام حسین با تأییدات الهی این جنگ را رهبری کرد، قادسیه صدام نامیده شد... چنانکه سعد بن ابی وقاص قریب ۱۴ قرن پیش قادسیه

نخست را رهبری کرد.»^{۲۵}

«قادسیه پدران ما برضد دشمن ایرانی بار دیگر به دست صدام حسین، سردار عرب و

اسلام تکرار شد.»^{۲۶}

ت) عوامل بروز جنگ

از نظر کتابهای درسی عراق، علل وقوع جنگ بین عراق و ایران به موضعگیری ایران در قبال حسن همجواری با عراق باز می‌گردد؛ زیرا عراق خواهان حسن همجواری با ایران بوده و ایران این درخواست را رد کرده است: «پس از سقوط شاه در ۱۹۷۹ و روی کار آمدن نظام جدید در ایران، عراق روی کار آمدن این نظام را تبریک گفت، ولی [امام] خمینی و طرفدارانش به جای تلاش در راه بهبود مناسبات و حسن همجواری با عراق، به عکس راه دشمنی را در پیش گرفتند و به جنگ تبلیغاتی برضد بعث و دولت انقلابی عراق و تجاوز به روستاها و مناطق مرزی و خرابکاری در داخل کشور ما دست زدند.»^{۲۷}

در ادامه، نتیجه‌گیری شده است که عراق ناچار به مقابله بود، بویژه که مقامات ایرانی با صراحت اعلام داشتند که می‌خواهند عراق را اشغال کنند: «در چهارم سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم نژادپرست ایران به عراق حمله کرد. مسئولان ایران اظهار داشتند که قصد اشغال عراق را دارند. در نتیجه، رهبری عراق تصمیم گرفت در برابر این تجاوز بایستد و وارد خاک ایران شود.»^{۲۸}

همچنین ضمن بحث‌های طولانی در مورد عوامل جنگ به ایران و رهبری آن اشاره گردیده و دشمن و هدفهای وی بدقت مشخص شده است. افزون بر این ایران به همکاری با استعمارگران، بویژه صهیونیستها، متهم شده و از عراق و حزب بعث ستایش شده است:

«عواملی که موجب حمله حکومت ایران به عراق و ادامه جنگ شد، عبارت است از:

۱. ایدئولوژی حزب بعث که از روح اسلام و میراث امت عرب سرچشمه گرفته است و تهدیدی برای افکار [امام] خمینی محسوب می‌شود؛

۲. کینه دیرینه ایرانیان نژادپرست علیه عراق و امت عرب که [امام] خمینی کوشید آن

را در پس دین پنهان سازد؛

۳. ارتشیان ایران در پس آن بودند که با توسل به جنگ با صدام و عراق موقعیت و نفوذ از دست رفته خود را بار دیگر در حکومت جدید باز یابند؛

۴. دولت جدید ایران قصد داشت تا با دامن زدن به جنگ بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود سرپوش گذارد؛

۵. تأثیر صهیونیستها در تحریک ایران به جنگ با عراق... زیرا عراق خطر بزرگی برای رژیم صهیونیستی محسوب می شود.^{۳۹}

در کتابهای درسی عراق علاوه بر بررسی عوامل بروز جنگ تشریح شده است که چگونه قادسیه صدام روح تازه ای در کالبد مردم عراق دمید و صنایع نظامی این کشور را متحول ساخت و یکپارچگی سرزمینهای عربی را حفظ کرد و موجب ظهور دلاوری ها و حماسه آفرینی هایی در ارتش شد. همچنین تأکید شده است که قادسیه صدام راه را برای آزادی فلسطین هموار ساخت و نه تنها امت عرب، بلکه جهان اسلام را از تسلط و تجاوز حکومت ایران که ضد عرب و همکار صهیونیسم است، نجات داد.^{۴۰}

افزون بر این، در کتاب علوم اجتماعی سال سوم متوسطه فصلی به بحث درباره «نتایج قادسیه صدام و نقش آن در سرنوشت عراق» اختصاص یافته که در آن روحیه جنگ طلبی حکومت جدید ایران و همکاری آن با صهیونیسم و علاقه مردم عراق به ارتش این کشور مطرح شده است.

در این کتابها، با تأکید بر اهمیت دشمن و تهدیدات و چشمداشت‌های گذشته و حال وی به بزرگنمایی صدام پرداخته، از او چهره ای در خور بزرگی دشمن و خطرانی که فراروی عراق و امت عرب قرار دارد، تصویر شده است. لذا در جای جای این کتابها از صدام حسین یاد شده و با مقایسه وی با سعد بن ابی وقاص برای صحت و سلامتی او دعا شده است. همچنین نقش صدام حسین و عراق و امت عرب و ارتباط آنها با یکدیگر یادآوری شده و صدام حسین به عنوان مدافع عراق و امت عرب معرفی گردیده و تهدیدی که عراق با آن مواجه بوده تهدید علیه امت عرب و دفاع صدام از مرزهای شرقی دفاع از عرب و امت عرب قلمداد شده است. در سراسر این کتابها

تأکید شده است که عراق از دیگر کشورها قوی تر بوده، همواره آماده است تا با متجاوزان مقابله کند و این ایران است که همواره پیمانها را انقض می نماید و صلح و مذاکره را نمی پذیرد. ۴۱ و ۴۲

عبارات فراوانی در تأیید مطالب فوق در کتابهای درسی عراق دیده می شود:

«قادسیه نیاکان عرب ما بار دیگر به دست صدام حسین، سردار عرب و اسلام، تکرار شد.» ۴۳

در قادسیه صدام نهضت جدید عرب بود که در آن عراقی ها خاطره دلآوری های نیاکان بزرگ خویش را تجدید کردند. دلاورانی مانند سعد بن ابی وقاص و خالد بن ولید و صلاح الدین ایوبی که پرچم اسلام را بر فراشتند.» ۴۴

«رهبر ما، صدام حسین، همه ارزشهای اصیل و شرف و انسانیت را در مردم ما زنده کرد.» ۴۵

«صدام حسین، رئیس جمهور عراق، این حماسه قهرمانه را رهبری کرد... و به مظهر وحدت عراقی ها در جنگ و پیروزی و صلح تبدیل شد.» ۴۷

«صدام حسین نخستین طراح رشد و توسعه عراق بود.» ۴۸

«در جنگی که صدام حسین آن را برنامه ریزی کرد... برای تحقق پیروزی عراق و امت عراق در قادسیه صدام.» ۴۹

«صدام حسین (حفظه...) نقش اسامی را در قادسیه دوم عهده دار است.» ۵۰

«صدام حسین حمله بر ضد دشمنان را رهبری کرد.» ۵۱

«عراق به کمک رهبر بی نظیر خود توانست همه نقشه های امپریالیستی و صهیونیستی را نقش بر آب سازد.» ۵۲

«نقش عراق عبارت است از دفاع از عربیت خلیج [فارس] و امت عرب و مقابله با اشغال جزایر عربی از سوی ایران؛ و انقلاب شکوهمند عراق نیز چنین نقشی را ایفا می کند.» ۵۳

در کتاب علوم اجتماعی سال چهارم در تأیید ملی گرایی و وحدت عربی با صراحت به نژادپرستی ایرانیان اشاره شد و آمده است:

«مشخصه ملی‌گرایی نژادپرستانه استفاده از تعصب و غرور و زور برای تسلط بر سایر ملت‌هاست، روشی که ایرانیان نژادپرست و صهیونیست‌ها در حال حاضر دنبال می‌کنند. ولی ویژگی ملی‌گرایی انسانی بزرگواری و برخورداری از روح همکاری می‌باشد، چنانکه امت عرب در طول تاریخ از این روحیه برخوردار بوده است.»^{۵۴}

ث) جنبه‌های منفی دیگر از چهره ایرانیان

در بیشتر کتابهای درسی عراق، هرگاه از تجاوزات ایرانیان سخنی به میان آمده، سعی شده به گونه‌ای با جنگ دوم خلیج فارس و نیز طرح‌های صهیونیست‌ها در منطقه ارتباط یابد. با اینکه آمریکایی‌ها عملیات «توفان صحرا» را برای آزادسازی کویت به اجرا درآوردند، ولی در این کتابها تنها گفته شده که آمریکا به عراق حمله کرد و عراق به آن پاسخ داد و پیروز گردید و هیچ اشاره‌ای به ماهیت و انگیزه عملیات توفان صحرا نشده است. در حالی که در فصلهای مختلف این کتابها مسئله جنگ طلبی و نژادپرستی ایرانیان تکرار شده است و در شرح دروس و سؤالها و تصویرها این موضوع دیده می‌شود؛ ولی از رژیم صهیونیستی و حمله آمریکا به عراق سخنی به میان نمی‌آید.

افزون بر این، در هر کتاب فصلی کامل به بحث درباره فادسیه صدام اختصاص یافته، ولی از مسئله حمله آمریکا و متحدانش و اسرائیل ذکری به میان نیامده، مگر با اشاره‌ای گذرا. در واقع، بجز مواردی که در آن فلسطین اشغالی به عنوان بخشی از سرزمینهای اعراب معرفی شده، به هیچ وجه آن طور که در مورد ایرانیان صحبت شده از صهیونیست‌ها سخن به میان نیامده است. در این کتابها آمده است:

«مردم عراق با دشمنان جنگیدند... چنانکه تجاوزات ایرانیان را پاسخ دادند و در برابر آمریکا و متحدانش و صهیونیسم ایستادند.»^{۵۵}

«امروز مردم عراق جهاد و مبارزه‌ای را که در فادسیه صدام و حماسه جاودانه «ام المعمارک» (عملیات توفان صحرا) آغاز کردند، در راه سازندگی کشور خویش و بنای آینده آن ادامه می‌دهند.»^{۵۶}

۳. ملاحظاتی در خصوص چهره‌ای که از ایرانیان ترسیم شده است

در کنار عباراتی که در آنها آشکارا چهره‌ای زشت و کریه از ایران ترسیم شده، فقط یک بار در کتاب جغرافیای سال دوم و سوم متوسطه از ایران، بدون عناوینی چون اسلامی یا نژادپرست یا جنگ طلب، تنها به عنوان کشور همسایه یاد شده است. به هنگام بحث از جزیره ابوموسی از وارد آوردن اتهام اشغال آن از سوی ایران خودداری شده است.^{۵۷}

بعلاوه، در بیان نقش دین در توزیع جمعیت از ایران، بدون هیچ صفتی یاد شده است: «اماکن مقدسه و زیارتگاهها از جمله عوامل جذب جمعیت به شهرهای کربلا و نجف شمرده می‌شود... همچنین کشورهای دیگر مانند ایران و پاکستان و هند...»^{۵۸} لازم به ذکر است که در کتاب تاریخ^{۵۹} از همین عامل، یعنی زیارتگاهها و اماکن مقدسه که موجب جذب ایرانیان به شهرهای عراق شده، به عنوان ستون پنجم در داخل کشور عراق یاد گردیده که به اجانب خدمت می‌کند.^{۶۰} در ضمن، دو کتاب جغرافیا و تاریخ که عبارات فوق در آن درج گردیده مربوط به سال سوم متوسطه است و در ۱۹۹۴ تجدید چاپ شده است. افزون بر این، در کتاب جمله‌ای به چشم می‌خورد که در آن به لزوم برقراری مناسبات دوستانه با «مردم ایران و ترکیه»^{۶۱} اشاره شده، این عبارت در هیچ یک از کتابهایی که مطالعه کردیم تکرار نگردیده است.

هرگاه از حمله آمریکا و متحدانش در عملیات توفان صحرا سخن به میان آمده، بلافاصله این عملیات به ایران نیز ربط داده شده است. تنها در یک مورد چگونگی شرکت ایران در آن «به صورت اجرای نقشه‌های استعمارگران در داخل عراق و تحریک وابستگان خود برای عملیات خرابکارانه و قتل و غارت» مطرح شده است.^{۶۲}

در کنار مطالبی که در مورد بهره‌برداری ایران از مثلث آمریکا، اروپا و صهیونیسم (در توفان صحرا) مطرح شده، تنها یک بار در کتاب تاریخ سال سوم آمده است که حکام سعودی و کویت «در خدمت استعمارگران هستند و مأموریت نابودی اقتصاد عراق به آنها محول شده است.»^{۵۲} «همچنین برخی کشورها، بویژه کشورهای مخالف حزب بعث و عراق، حکومت ایران، را برای حمله به عراق تشویق کرده‌اند.»^{۶۴}

همچنین در کتابی دیگر آمده است: «و بدینسان خائنان به امت عرب با ایران در حمله به مرزهای شرقی وطن عربی همپیمان شدند و با آمریکا و اروپا و صهیونیسم در دشمنی با عراق همکاری کردند...»^{۶۵}

مطالبی که در بخشهای مختلف سه کتاب تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی آمده و در اینجا به بررسی آنها پرداختیم، دیدگاهها و ذهنیتهای مشخصی را در بین دانش آموزان سال سوم و چهارم متوسطه ایجاد می کند که می توان آنها را به موارد زیر خلاصه کرد:

۱. سیاستهای ایران تدوام سیاستهای تاریخی این کشور می باشد که هیچ تغییری، حتی پس از انقلاب اسلامی، در آن ایجاد نشده است. (البته هیچ یک از این کتابها به انقلاب اسلامی ایران اشاره نمی کند.)

۲. حکومت ایران و سیاستهای جنگ طلبانه اش ادامه سیاست پادشاهان پیشین ایران بوده و صدام حسین ادامه دهنده سیاستهای رهبران پیشین عرب معرفی شده است؛

۳. ایرانیان خواهان گرفتن انتقام قادسیه نخست هستند؛

۴. ایرانیان در قتل عمر و عثمان و علی (ع) دست داشتند؛

۵. ایرانیان همواره به دنبال جنگ افروزی و تجاوز هستند و پیشنهادهای صلح طلبانه صدام را نمی پذیرند؛

۶. ایرانیان به مثابه ستون پنجم دشمن هستند و شورشها و تشنجات اجتماعی زیر سر آنهاست؛

۷. ایرانیان جنگ طلب و سلطه جو هستند؛

۸. ایرانیان بر ضد عربیت خلیج [فارس] و ضد امت عرب هستند؛

۹. ایرانیان مخالف تمدن اسلامی هستند؛

۱۰. ایرانیان با اتحاد مردم عراق و امت عرب و زبان و ملیت آنها مخالف هستند؛

۱۱. ایرانیان همواره با کشورهای استعمارگر بر ضد عرب همکاری می کنند؛

۱۲. ملی گرایی ایرانی برخلاف ملی گرایی عربی که ملی گرایی انسانی است،

نژاد پرست می باشد.

در برابر ویژگی‌های فوق که به ایرانیان نسبت داده شده، تصویری کاملاً متفاوت از اعراب ارائه گردیده است. در این کتابها، عرب و به طور مشخص عراقی انسانی است که با فداکاری از خود دفاع می‌کند و نه تنها متجاوز نیست، بلکه صلح طلب نیز هست. جالب اینکه با سرپوش نهادن بر علل و جزئیات حمله آمریکا و متحدانش به عراق، از آمریکایی‌ها و حتی صهیونیستها سخنی به میان نمی‌آید. تنها از این عملیات به نام «ام المعارک» یاد می‌شود که در آن عراقی‌ها با ایستادگی در برابر آمریکا پیروز شدند، همان طور که در قادسیه دوم پیروز گردیدند؛ بی آنکه آنچه در مورد ایران گفته شده درباره آمریکا و متحدانش مطرح گردد.

نکته دیگر اینکه در مقابل نسبت‌های ناروایی که دهها بار در فصلهای مختلف کتابهای درسی عراق به ایران داده شده، تنها یک بار، آن هم به طور گذرا، بر لزوم روابط حسن همجواری با ایران تأکید گردیده است.

با اینکه کتابهای مذکور طی ۱۹۹۴-۱۹۹۳، یعنی ۴ سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، تجدید چاپ شده است، ولی می‌توان ادعا کرد که دیدگاههای مطرح شده در آنها همچنان بازتابی از سیاستها، احساسات و حالات دوران جنگ بوده و حتی خاتمه جنگ و بروز تحولات و موقعیت تازه تأثیری بر چاپهای بعدی آن نگذاشته و هیچ تمایلی نیز به تغییر مطالب مشاهده نمی‌شود.

چهره ایرانیان در کتابهای درسی سوریه

چهره ای که در کتابهای درسی سوریه از ایرانیان ترسیم شده چهره ای ملایم است و برخلاف آنچه در کتابهای درسی عراق مشاهده می‌شود، حالت خصمانه و خشونت آمیز بر پیشینه تاریخی و وضعیت کنونی آن حاکم نیست. از نظر این کتابها، تنها ایرانیان نبودند که وطن عربی را از عصر اموی تاکنون تهدید کرده یا موجب تقسیم آن به بخشهای کوچکتر شدند، بلکه ترکها، مغولها و صلیبیون نیز در این امر سهیم بوده‌اند. افزون بر این، صهیونیستها نیز در تاریخ معاصر خطر بزرگی برای امت عرب محسوب می‌شوند و ایران کنونی را، صرف نظر از پیشینه تاریخی اش، باید به چشم جمهوری اسلامی نگریست.

۱. پیشینه تاریخی ایرانیان

الف) جنبه منفی؛ در این زمینه مسئله فعالیت موالی یا اقوام غیر عرب و مخالفت آنها با امویان مطرح می شود. این جریان را زنادقه و شعوبیه تداوم بخشیدند. زنادقه که عده زیادی از آنها ایرانی بودند، به علت آگاهی و تجربه ای که از قدیم در امر کشورداری داشتند، حتی با هارون الرشید به رقابت برخاستند. شعوبیه نیز همواره در پی کاهش منزلت اعراب و تسلط بر آنها بودند. این منازعه همچنان ادامه می یابد تا دوران معاصر که اشغال بخشی از سرزمینهای اعراب و تعدادی از جزایر عربی به ایران پیش از جمهوری اسلامی نسبت داده می شود. در این زمینه آمده است:

«ایرانیان برای رهایی از حاکمیت امویان تلاش می کردند و به بنی هاشم متمایل بودند... زیرا امویان در سرکوب جنبشهای انقلابی با خشونت رفتار می کردند و با اینکه ایرانیان اسلام آورده بودند، نسبت به آنها تبعیض قائل می شدند. از این رو، ایرانیان آماده بودند تا به هر جنبشی برای سرنگونی امویان همکاری کنند.»^{۶۶}

«پس از سقوط دولت ایران تعداد موالی غیر عرب، رو به فزونی نهاد و با اینکه اسلام آوردند، ولی بعضی از آنها اندیشه بازگرداندن دولت سابق را در سر می پروراندند. لذا از زمان عمر بن خطاب دست به کار توطئه برضد حکومت شدند و عمر به دست ابولؤلؤ ایرانی کشته شد. امویان که خطر موالی را حس کردند، آنها را از حقوق مساوی با اعراب و دستیابی به مناصب بالای حکومتی بازداشتند.»^{۶۷}

در عهد عباسی، «منصور، خلیفه عباسی، به تعقیب زنادقه پرداخت. زنادقه که افکار الحادی داشتند، غالباً به ایرانیانی گفته می شد که تحت تأثیر افکار و اندیشه های ایران باستان بودند و برای رسیدن به مقاصد خاص خود و ضربه زدن به عرب و اسلام، با پنهان کردن افکار پیشین خود، به ظاهر اسلام آورده بودند.»^{۶۸}

برمکیان در زمان هارون الرشید و «از خانواده ای ایرانی بودند که جدشان، برمک، زردشتی بوده و در آتشکده ای در بلخ به کار نگهبانی اشتغال داشت. گروهی از آنها اسلام آوردند و چندان شهرت یافتند که اعتماد هارون الرشید را بخود جلب کردند. آنها به خدمت

حکومت درآمدند و در تحکیم پایه های حکومت کوشیدند و به جای خلیفه اداره امور را به دست گرفتند. تا حدی که قدرت و شوکت آنها با موقعیت خلیفه برابری می کرد. این امر موجب شد که خلیفه به فکر کنار گذاشتن آنها بیفتد و جلو نفوذ آنها را بگیرد.^{۶۹}

«موالی و پیشاپیش آنها ایرانیان و ترکها در تأیید و تقویت عباسیان کوشیدند، ولی مقصود آنها تنها برابری با اعراب نبود، بلکه در پی تسلط دستگاه حکومت و بازگرداندن مجد و عظمت پیشین خود بودند. از این رو، بر سر حکومت اعراب به رقابت برخاستند.»^{۷۰}

بر اساس مطالب کتابهای درسی سوریه، منشأ قدرت طلبی ایرانیان «تجربه ای بود که از قدیم در اداره حکومت داشتند، چنانکه به مناصب و مشاغل مهمی در دولت عباسی رسیدند. رقابت بین فارس و عرب ادامه یافت و در اختلاف بین امین و مأمون کاملاً بروز کرد و پس از اینکه امین به خلافت رسید، چون از مادری عرب بود، لذا اعراب به حمایت از او برخاستند و از آنجا که مادر مأمون ایرانی بود، ایرانیان به دور او جمع شدند.»^{۷۱}

در این دوران، اعراب با برپایی قیامهایی در برابر افزایش نفوذ ایرانیان واکنش نشان دادند که مهم ترین آن عبارت بود از «قیام عبدبن علی، عموی منصور... وی از بیعت منصور خارج شد و برای خود از فرماندهان سپاه بیعت گرفت و بسیاری از مردم شام به نشانه مخالفت با افزایش نفوذ ایرانیان با او بیعت کردند... همچنین قیام نصر بن شیبث العقیلی در برابر افزایش نفوذ ایرانیان در زمان مأمون... این قیامها نه تنها متوقف نشد، بلکه باعث گسترش دامنه آن به عراق و شام گردید که دولت آنها را سرکوب کرد. البته، این منازعه تنها بین عرب و فارس جریان نداشت، بلکه ترکها نیز در آن سهیم بودند.»^{۷۲}

اما شعوبیه «جنبش غیر عربی بود که با داعیه برابری با عرب آغاز گردید، ولی بعد به نهضتی برای برتری یافتن بر اعراب و کوچک شمردن آنها و بی احترامی به اسلام و تعالیم آن مبدل شد. در کنار آن، به احیای میراث فرهنگی و دینی و زبان خویش روی آوردند. ظهور نهضت شعوبیه علل گوناگون داشت: نخست اینکه آنها در باطن از شکست دولت خویش به دست اعراب رنج می بردند، بویژه که آنها عرب را پست ترین اقوام می شمردند. دیگر اینکه موالی در شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی به سر می بردند که این خود موجبات بدبینی و

انتقاد نسبت به خلافت عباسی را فراهم ساخت که به صورت انتقاد از عربیت و اسلام تجلی یافت.

مظاهر نهضت شعوبیه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. الحاد و زندقه با انگیزهٔ مقابله با اسلام که عرب منادی آن بود و از آن حمایت می کرد؛

۲. زنده کردن میراث کهن پارس و اثبات برتری عجم بر عرب؛

۳. کاهش منزلت اعراب با انتقاد از آنها و به رخ کشیدن نقطه ضعفهایشان... و جدا داشتن عرب از اسلام- که دین همگان بوده، فقط از آن اعراب نیست. عرب به دفاع از زبان خود و اثبات اهمیت آن پرداخت و به اخلاق و منش خود فخر کرد... و نقش خود را در اشاعهٔ اسلام به اثبات رساند... کسانی پیدا شدند که از عربیت دفاع می کردند، برخی از آنها خود عرب بودند، مانند اصمعی و برخی نیز عجم بودند مانند جاحظ و ابن قتیبه...»^{۷۳}

علاوه بر ترکها و سلجوقیان که هریک در دوره ای قدرت گرفتند، آل بویه نیز دوران نفوذی داشت که با ضعف دولت عباسی همزمان بود. در کتاب تاریخ عرب در عهد عباسی آمده است: «آل بویه در برخی از اختیارات خلیفه سهیم شدند. مشهورترین آنها عضد الدوله بود که در زمان وی آرامش نسبی در دولت وجود داشت... وی به آبادانی مساجد و بیمارستانهای بغداد همت گماشت و علم و ادب را رونق بخشید.»^{۷۴}

نبرد قادسیه که در کتابهای درسی عراق نقش محوری را در آموزش تاریخ و حتی جغرافیا دارد، در کتابهای درسی سوریه اهمیت چندانی ندارد، بلکه مانند سایر جنگهای عرب با همسایگانش در طول تاریخ تلقی می شود. چنانکه در کتاب تاریخ تمدن عرب آمده است: «حکومت ایران در اواخر دوران خود کوشید که آل منذر و پادشاهان حیره را از میان بردارد، ولی قبایل عرب در جنگ ذیقار با آنها روبه رو شدند و بر آنها غلبه کردند... این نبرد که عرب آن را از افتخارات ملی خود می شمرد، در جنگهایی که بعدها برای بیرون راندن ایرانیان از سرزمینهای عربی به وقوع پیوست، مانند جنگ قادسیه و جنگ بویب، تأثیر بسزایی داشت.»^{۷۵}

در این کتابها، اشغال مناطقی مانند اهواز و جزایر عربی از سوی ایران تجاوزی استثنایی و ناشی از کینه‌های دیرینه ایرانیان به حساب نمی‌آید، بلکه «در راستای دیگر حرکتهای استعماری بوده که به اشغال مناطق دیگری در منطقه انجامیده است، از جمله منطقه اسکندرون، شهرهای سبته و ملیله، جزایر جعفری در مغرب عربی و اسپانیا».^{۷۶}

در کتاب تاریخ معاصر عرب، در بررسی تاریخی تسلط ایران بر سرزمینهای عربی (اهواز)، درگیری ایران و عثمانی بر سر این مناطق مطرح شده و سرانجام سخن از انگلستان به میان آمده است: «با تقویت مناسبات خود با ایران از رضا پهلوی - که به دشمنی با اعراب شهرت داشت - حمایت کرد... تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به حکومت فرزندش، محمد رضا پهلوی، پایان داد.»^{۷۷}

ناگفته نماند که در کتاب دیگری، پس از بحثی مفصل در مورد مسئله اهواز، به درگیری‌های تاریخی بر سر این منطقه «از زمان عثمانی تا توطئه‌های استعماری و جنگ ایران بر سر این منطقه»^{۷۸} اشاره شده است.

ب) جنبه مثبت؛ به موازات مطالبی که در کتابهای درسی سوریه به نقش تاریخی منفی ایرانیان، اعم از نفوذ در دولتهای عربی و تمایل به بازگرداندن عظمت امپراتوری سابق ایران و نشر فرهنگ ایران باستان اختصاص یافته است، مطالبی نیز وجود دارد که از ریشه داشتن ایرانیان در تمدنهای کهن باستان و ارتباط آنها با دیگر تمدنها و پایه گذاری تمدنهای بزرگ اسلامی و ایجاد مراکز مهم فکری و علمی حکایت دارد. در این زمینه، در کتاب تاریخ تمدن عرب آمده است: «در شهرهای عراق و شام و سرزمین سام و وادی نیل و جنوب شبه جزیره عربستان کهن ترین تمدنها پدید آمد... و به دنبال آن، تمدنهای دیگر در هند و ایران برپا شد...»^{۷۹}

در یکی از فصلهای همین کتاب، پس از بررسی تمدن هند و چین، در خصوص تمدن ایران بحث شده و در این باره آمده است: «وجه امتیاز تمدن ایران از سایر تمدنها داشتن نظام حکومتی بود که براساس آن امپراتوری ایران به دیوانهایی تقسیم می شد از جمله دیوان قضاوت و عدالت، دیوان دین و مذهب، دیوان کتابت و دیوان معماری.»^{۸۰}

«مهمترین مراکز بافت پارچه‌های پنبه‌ای و کتان و فرش در ایران وجود داشت، همچنانکه مصر و آندولس و مغرب عربی و فارس و خراسان از مراکز تجارت و بازرگانی محسوب می‌شدند.»^{۸۱}

در همین کتاب، درباره گسترش آداب و رسوم ایرانیان در مناطق عربی مجاور ایران آمده است: «اعراب در عصر عباسی اعیاد ایرانیان (مانند عید نوروز و مهرگان) را جشن می‌گرفتند؛ همان‌طور که در مناطق شرق برخی اعیاد ایرانیان جشن گرفته می‌شد.»^{۸۲}

در مورد مدرسه جندی شاپور نیز که در دوران شاپور اول تأسیس شد، می‌خوانیم: «مدرسه جندی شاپور مرکز آموزش فرهنگ یونان به شمار می‌رفت... و تأثیر آن در زمینه علم طب بر اعراب کاملاً روشن است.»^{۸۳}

پیشرفتهای علمی ایرانیان در چارچوب نهضت ترجمه و تألیف نیز در کتابهای درسی سوریه مطرح شده است. در این باره می‌خوانیم: «عرب از آداب و رسوم و فرهنگ و ضرب المثلهای فارسی آگاهی داشت. افزون بر این، تعدادی از نویسندگان ایرانی تبار نیز میراث قوم خود را بزبان عربی منتقل کردند. همچنین از نظر اجتماعی نیز اعراب از آداب و رسوم ایرانیان در لباس پوشیدن و غذا خوردن و جشنهای آنها تأثیر پذیرفتند... و قاضیان و بزرگان دولت مانند ایرانیان دستار بر سر می‌کردند...»^{۸۴} و در عرب پیش از اسلام از طب ایرانیان و هندیان آگاهی یافت.^{۸۵}

کتاب تاریخ عرب در عصر عباسی در بررسی تجاوز کشورهای خارجی به وطن عربی، فصلی را به جنگهای صلیبی و حملات مغول اختصاص داده است. همچنین در مورد دست اندازی کشورهای استعمارگر به جزیره العرب تنها از پرتغالی‌ها و هلندی‌ها و انگلیسی‌ها نام برده و برخلاف کتابهای درسی عراق، ایرانیان را در ردیف استعمارگران قرار نمی‌دهد.^{۸۶}

از نظر کتابهای درسی سوریه، وضعیت کنونی ایران با گذشته آن کاملاً متفاوت است. در درس بیست پنجم کتاب جغرافیای سال اول آمده است: «ایران کشوری می‌باشد با حکومت جمهوری که شاهد انقلابی اسلامی و مردمی بوده و مخالف صهیونیسم و پشتیبان جنبشهای

در مورد وضعیت سیاسی ایران به همین حد اکتفا شده و سپس موقعیت جغرافیایی و مرزها و ارتفاعات و آب و هوا و منابع ثروت ایران بررسی شده است. البته، تا همین حد هم که در مورد وضعیت سیاسی ایران توضیح داده شده، درباره کشورهایمانند ترکیه و هند و حتی کشورهای آفریقایی نیامده و بدون هیچ اشاره ای به نظام سیاسی آنها، بلافاصله موقعیت جغرافیایی آنها مطرح شده است. ۸۸

همچنین در کتاب تاریخ معاصر سال دوم، درسی به انقلاب اسلامی ایران اختصاص یافته است که طی دو صفحه با مروری بر تاریخ ایران پیش از انقلاب و علل وقوع انقلاب بر فساد نظام سابق ایران تأکید شده است. در پایان نیز نتیجه گرفته شده که «انقلاب اسلامی به رهبری آیت الله خمینی (ره) در ۱۱ فوریه ۱۹۷۸، نظام شاه را سرنگون کرد و جمهوری اسلامی را برپای داشت و بر اثر آن ایران از پیمان سنتو خارج شد و در ۱۹۷۹ به جنبش عدم تعهد پیوست. همچنین سازمان آزادی بخش فلسطین را به رسمیت شناخت و به کار رژیم صهیونیستی در ایران خاتمه داد.» ۸۹

ناگفته نماند که در این کتاب از انقلابهای دیگری نیز سخن به میان آمده و در مورد برخی از آنها توضیحات مفصلی ارائه شده است. به عنوان مثال، انقلاب چین طی دو بخش و در حدود ۱۸ صفحه (از صفحه ۱۳۵ تا ۱۵۲) و انقلاب ویتنام نیز طی دو بخش و در ۱۴ صفحه (از صفحه ۱۵۳ تا ۱۶۷) بررسی شده است. حال آنکه تنها دو صفحه به انقلاب اسلامی ایران اختصاص یافته است.

۲. ملاحظات و نتیجه گیری ها

در کل می توان گفت که کتابهای درسی سوریه چهره نامطلوبی از ایرانیان تصویر نمی کنند و گاهی نیز که به جوانب منفی ایران اشاره دارند، آنها را به عنوان وقایع تاریخی مطرح می نمایند. هر گاه هم که از اشغال سرزمینهای عربی از سوی ایران صحبت می کنند، بر انگیزه های تجاوز گرانه و کینه توزانه ایرانیان تأکید نمی نمایند، بلکه صرفاً به عنوان حوادثی

تاریخی از آنها یاد می‌کنند. همچنین این تجاوزات را تنها به ایرانیان نسبت نمی‌دهند، بلکه به عنوان موضوعی تاریخی و کلی تلقی می‌کنند که «ایرانیان نیز در آن سهیم بوده‌اند». در کنار این اشارات، عوامل اجتماعی و سیاسی را که موجب انقلاب و سرکشی موالی و ایرانیان شد، بیان می‌دارند.

با همه این اوصاف، باید توجه داشت که در این کتابها چهره چندان روشن و دقیقی نیز از ایران ارائه نمی‌شود، بلکه بدون هیچ گونه ستایش یا اغراقی تنها اشاره می‌شود که سیاست کنونی ایران به عنوان جمهوری اسلامی با سیاست شاه سابق تفاوت دارد.

در این کتابها، عناصر سازنده تصویر ایران در چارچوبی کلی و در قالب سلسله وقایع تاریخی گذشته خودنمایی می‌کند. اگرچه در این کتابها بر اشغال سرزمینهای عربی از سوی ایران تأکید می‌شود، ولی این امر مانع از پرداختن به تحولات سالهای اخیر ایران و سیاستهای جدید این کشور نمی‌گردد. به عبارت دیگر، این کتابها خود را ملزم می‌دانند که از سویی با حس ملی‌گرایی و از سوی دیگر با دیدگاهی علمی که تغییرات سالهای اخیر ایران را در نظر می‌گیرد، به این کشور بنگرند.

باید افزود که این کتابها از هرگونه اشاره به برخی تنشها که پس از انقلاب اسلامی در روابط ایران با کشورهای عربی پیش آمد، بویژه جنگ هشت ساله ایران و عراق خودداری می‌کنند و از علل و عوامل و نتایج این جنگ سخنی به میان نمی‌آورند.

موضوع دیگری که کتابهای درسی سوریه نسبت به آن حساسیت خاصی دارند و همواره آن را در رأس مشکلات و مخاطره امت عرب منظور می‌کنند، مسئله صهیونیسم است. آنها هرگز نمی‌کوشند که با متهم ساختن ایران به ارتباط با صهیونیسم آن را به عنوان امتیازی منفی برای ایرانیان منظور کنند.

از نظر آنها، خطر صهیونیسم خطری اساسی بوده و صهیونیسم «با اشغال سرزمینهای عربی و اسکان یهودیان در آن به پایگاه استعمار و امپریالیسم در وطن عربی تبدیل شده است... و مأموریت آن مقابله با جنبشهای آزادی‌بخش ملی و ایجاد شکاف در بین کشورهای منطقه و ایجاد عقب ماندگی و رکود در این کشورها و ممانعت از توسعه آنها از راه تشنج آفرینی و

ایجاد ناامنی در منطقه است»^{۹۰} در حالی که هیچ یک از این نسبتها به ایران و حتی ایرانیان باستان داده نمی شود.

چهره ایرانیان در کتابهای درسی مصر

کتابهای درسی مصر بیش از آنکه به کشورهای دیگر بپردازند، چهره کشور خود را به تصویر می کشند.

وجه مشترک مجموعه کتابهای تاریخ و جغرافیای دبیرستان مسئله مصر است که در کتابهای تمدنهای باستان، تاریخ معاصر، جغرافیای وطن عربی و حوضه نیل، مصر وطن من و مصر و دیگر کشورهای جهان به چشم می خورد.

در واقع، بیشتر صفحه های کتابهای تاریخ و جغرافیا به تعریف و تمجید از مصر اختصاص یافته است، بی آنکه استدلال خاصی در تأیید یا بیان اهمیت آن آورده شود. تنها به عنوان میراث گذشته و سرآمد تمدنهای کهن بر آن تأکید می شود. البته، این طور نیست که از کشورهایی چون ایران و اسرائیل و کشورهای عربی یا آفریقایی و غیره سخنی به میان نیاید.

این کتابها هیچ تصویر مشخص و روشنی از ایران ارائه نمی کنند. ایران بیشتر در وقایع تاریخی مربوط به گذشته های دور مطرح می شود، ولی هر چه به تاریخ معاصر نزدیک می شویم کمتر از ایران یاد می شود و به مرور فراموش می گردد، گویی اصلاً کشوری به نام ایران در نقشه ژئوپلیتیک منطقه وجود ندارد. ولی هر جا نیز که از ایرانیان صحبت می شود به عنوان مخالف و دشمن از آنها یاد نمی شود.

خلاصه اینکه در این کتابها حوادث تاریخی یکی پس از دیگری مطرح شده، در بررسی وقایع، اندیشه ها و ملتها هریک جای خود را به دیگری می دهد.

۱. چهره ایرانیان در دوران باستان

کتاب جغرافیا درباره وضعیت ایرانیان در عهد باستان تنها اشاره می کند: «ایرانیان نتوانستند قبایل مهاجر عربی را که از یمن به مناطق غرب فرات، موسوم به حیره، رفته بودند،

از آنجا بیرون رانند. آنها با برخی از این قبایل برضد قبایل دیگر عرب همپیمان شدند و همچنین از آنها در جنگ با روم کمک گرفتند.»^{۹۱}

اما این بدان معنا نیست که ایرانیان از تمدن بی بهره بوده اند، چنانکه یکی از سؤالهای پایانی درس چنین است: «چرا مندریان و غسائیان از تمدنهای یمن و ایران و روم تأثیر پذیرفتند؟»^{۹۲}

در کتابهای تاریخ، به مناسبتهای گوناگون از ایران یاد می شود: «برخی قبایل عرب با ادیان آسمانی آشنا شدند و ایرانیان دین یهودی را در یمن منتشر ساختند»^{۹۳}

«در زمان خلافت عمر، عرب توانست به پیروزی های چشمگیری برضد کسری، پادشاه ایران، نایل آید»^{۹۴}

«برای برخی موالی بسیار ناگوار بود که دولتشان سرنگون شود و تابع اعراب باشند. در نتیجه، یکی از ایرانیان به نام «ابولؤلؤ فیروزی» نقشه قتل عمر را کشید و با خنجر زهر آگین او را از پای در آورد»^{۹۵}

همچنین در جای دیگر آمده است:

«عراق جزئی از امپراتوری ایران بود که در سال ۳۳۰ ق.م. اسکندر آن را تصرف کرد... بار دیگر، ایرانیان وارد عراق شدند و عراق به صحنه کارزار بین ایران و روم تبدیل شد تا اینکه در سال ۶۳۲ م. عرب آن را فتح کرد و از آن پس، دوران تازه ای را آغاز نمود که دوران شکوفایی اسلامی بود.»^{۹۶}

کتاب جغرافیای وطن عربی با تأکید بر اهمیت وطن عربی و موقعیت استراتژیک آن، ایران را از جمله کشورهای قدرتمندی می داند که از روزگاران گذشته در پی گسترش حاکمیت خود بر این منطقه بوده است: «ایرانیان برای تصرف سرزمینهای عربی بر دریاها و اطراف این منطقه مسلط شدند، رومیان نیز در قرن دوم پیش از میلاد درصدد این کار برآمدند. سپس حمله مغول از سمت آسیا و جنگهای صلیبی از جانب اروپا به قصد حاکمیت بر سرزمینهای عربی آغاز شد.»^{۹۷}

مصریان جنگ قادسیه و شکست ایرانیان از اعراب را افتخاری برای اعراب یا ننگی برای

ایرانیان نمی دانند، بلکه آن را تنها حادثه ای تاریخی و یکی از فتوحات اسلامی به شمار می آوردند. برخی از مطالب کتابهای درسی در این زمینه چنین است: «پس از آنکه ابوبکر از جنگ با اهل رده (کسانی که پس از رحلت پیامبر از دین برگشتند) خلاص شد،^{۹۸} سپاهی را به فرماندهی خالدبن ولید برای جنگ با ایران و تصرف عراق مهیا ساخت که خالد توانست حیره را به تصرف خود در آورد... سپس، عمر، خلیفه دوم، سپاهی سی هزار نفره را به فرماندهی سعدبن ابی وقاص راهی ایران کرد. این سپاه در جنگ قادسیه، در سال ۱۶ هجری، بر ایرانیان پیروز شد و یزدگرد، پادشاه ایران، از سپاه عرب شکست سختی خورد و گریخت... کشور ایران جزئی از دولت اسلامی شد و ایرانیان اسلام آوردند و اعراب آنها را به عنوان موالی شناختند.»^{۹۹}

کتابهای درسی مصر در بررسی دوره دوم عباسی، ایرانیان را به صورت عناصر غیرعربی که در تجزیه دولت عباسی سهیم بوده اند، معرفی می کنند، در این زمینه آمده است: «در عصر دوم عباسی، بمرور تجزیه و شکاف در دولت عباسی آغاز شد؛ زیرا خلفای عباسی از عناصر غیرعرب مانند ایرانیان - که در روی کار آمدن دولت عباسی نقش اساسی داشتند - و ترکها استفاده کردند... و این افراد از ضعف خلفای عباسی در رسیدن به هدفهای خود بهره برداری کردند...»^{۱۰۰}

ولی چنین اقداماتی از سوی ایرانیان و شکستههایی که از سپاه اسلام متحمل شدند، موجب نشده است که برخورد اعراب با تمدن ایران و تأثیرپذیری از این تمدن را نادیده بگیرند، چنانکه در این کتابها آمده است:

«فتوحات اسلامی موجب آشنایی عرب با تمدنهای باستانی مانند تمدن یونان و روم و ایران و هند و چین شد.»^{۱۰۱}

«و عرب به تقلید از ایرانیان دیوانهایی را در دولت اسلامی تشکیل داد.»^{۱۰۲}

«و نهضت ترجمه از زبانهای یونانی و هندی و فارسی بزبان عربی پدید آمد.»^{۱۰۳}

۲. چهره ایرانیان در دوره معاصر

هرچه به دوران معاصر نزدیکتر می‌شویم، از چهره ایرانیان در کتابهای مصر کاسته می‌شود؛ در کشمکشها و اختلافهای مرزی بین کشورهای منطقه ایران نقش بیطرفانه را ایفا می‌کند.

دیدگاه این کتابها نسبت به مسائل منطقه با کتابهای درسی عراق و سوریه متفاوت است. به عنوان نمونه، کتابهای درسی مصر بر اشغال جزایر سه گانه تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی و اهواز از سوی ایران چندان تأکید نمی‌ورزند. همچنین از نظر آنها، تنگه هرمز «تنگه مهمی است بین خلیج فارس و دریای عمان که از شمال و شمال شرقی ایران بر آن اشراف دارد و از غرب و جنوب غربی عمان به آن مشرف است و جزیره‌هایی، مانند قشم، ابوموسی و غیره در نزدیکی آن واقع می‌باشد... اهمیت این تنگه در این است که تنها راه آبی بین تعدادی از کشورهاست.»^{۱۰۴}

کتابهای تاریخ و جغرافیای مصر، همان‌طور که در مورد جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرده‌اند، از نقش تنگه هرمز نیز در این جنگ سخنی به میان نمی‌آورند. در حالی که به چگونگی اشغال تنگه باب‌المنندب به وسیله انگلستان اشاره می‌کنند: «در سال ۱۸۳۹، دارای اهمیت زیادی بوده و ۴۰ سال پیش نیز انگلستان جزیره بریم را تصرف کرده است.»^{۱۰۵}

در مورد مرزهای خاکی جهان عرب آمده است که این مرزها به سمت جنوب کشیده شده و از سمت شمال خلیج فارس در بین دشتهای ایران و عراق (منطقه شط العرب) [اروند رود] ادامه یافته و در این منطقه همواره اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عراق وجود داشته و تاکنون نیز حل و فصل نشده است.^{۱۰۶} در حالی که کتابهای عراق و سوریه مناطقی مانند اهواز و اسکندرون و غیره را مناطق اشغالی در جهان عرب می‌دانند.

کتابهای مصر جز فلسطین اشغالی جای دیگری را به عنوان منطقه اشغال شده نمی‌شناسند: «موقعیت ویژه وطن عربی از نظر راههای مواصلاتی زمینی، هوایی و دریایی به این منطقه اهمیت استراتژیک (نظامی) خاصی بخشیده است. از این رو، استعمارگران از اواخر قرن هیجدهم به فکر افتادند که با گسترش حاکمیت خود بر این منطقه آن را به کشورهای

کوچک تقسیم کنند. ملت عرب با کوشش فراوان توانست استقلال و آزادی این سرزمینها، بجز فلسطین اشغالی، را به آنها باز گرداند.»^{۱۰۷}

در مورد جاه طلبی ها و تهدیدات ایرانیان نسبت به وطن عربی و فرهنگ و تاریخ آن نیز کتابهای مصر دیدگاه دیگری دارند: «مرزهای طبیعی همواره وطن را از دست اندازی های عناصر غیر عرب (مانند ایرانیان و ترکها) حفظ کرده، مگر مواردی انگشت شمار که تأثیری در موقعیت این منطقه نداشته است.»^{۱۰۸}

اما در مورد جنگ هشت ساله ایران و عراق باید بگوییم که کتابهای مصر وارد جزئیات عوامل سیاسی و نظامی این جنگ و چگونگی آغاز آن پس از انقلاب اسلامی ایران نشده اند، چنانکه حتی از انقلاب اسلامی ایران نیز نام نمی برند. تنها در تجلیل از موقعیت مصر و تلاشهای این کشور و مشارکت آن در سازمانهای منطقه ای و بین المللی و عربی و اسلامی به بیانیۀ کنفرانس اسلامی در مورد توقف جنگ اشاره شده است: «کنفرانس اسلامی از دو کشور ایران و عراق خواست عملیات نظامی را متوقف کنند و برای حل اختلافات فیما بین وارد مذاکره شوند و کمیته ای نیز به همین منظور تشکیل دهند.»^{۱۰۹}

بنابراین، از دید این کتابها، ایران نیز مانند عراق کشوری اسلامی است و غیرمتجاوز؛ زیرا بیانیۀ مذکور متجاوز را مشخص نکرده و دو طرف را به حل مشکلات خود از طریق مذاکره فراخوانده است. این بیطرفی در بررسی وضعیت هریک از کشورهای عربی در کتابهای درسی مصر دیده می شود؛ زیرا این کتابها از طرح اختلافات بین کشورهای منطقه و کشورهای همجوار، بویژه ایران، خودداری می کنند.

با اینکه کتابهای مورد نظر طی ۱۹۹۵-۱۹۹۴ به چاپ رسیده اند ولی در بررسی وضعیت عراق و جمعیت آن در ۱۹۸۸ هیچ اشاره ای به رابطه جنگ و تلفات انسانی آن با جمعیت آن کشور نمی کنند.

برخلاف سیاست رسمی مصر که در جنگ ایران و عراق و اشغال کویت مواضع روشنی اتخاذ کرد، کتابهای درسی این کشور مشکلات سیاسی و برخورد های نظامی بین کشورهای منطقه را نادیده می گیرند. به عنوان مثال، این کتابها وضعیت گذشته و حال کویت را مطرح

می‌سازند، ولی هیچ اشاره‌ای به اشغال آن از سوی عراق یا جنگ دوم خلیج فارس یا همکاری مصر با کشورهای همپیمان در آزادی کویت نمی‌کنند.

دشمن ایران نیست

شایان توجه است که در سیاستهای آموزشی کتابهای درسی مصر، تجاوز اسرائیل و اشغال فلسطین به شکلی کاملاً آشکار در این کتابها تکرار شده، حتی روند صلح و قرارداد کمپ دیوید نیز موجب حذف این مطالب نگردیده است. چنانکه آمده است: «اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ با خودداری از صدور نفت به کشورهایی که از اسرائیل حمایت می‌نمودند، از آن به عنوان حربه‌ای اقتصادی به نفع خود استفاده کردند...»^{۱۱۰}

همچنین برای بزرگنمایی نقش مصر و اتحادیه عرب در مواجهه مشکلات کشورهای عرب به مسئله فلسطین اشاره شده است: «پس از برپایی دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین (۱۹۴۸) کشورهای عرب کوشیدند صهیونیستها را بیرون برانند و اگر مداخله کشورهای اروپایی و آمریکا نبود، اعراب پیروز می‌شدند.»^{۱۱۱}

در کتاب جغرافیای وطن عربی و تاریخ آن در عصر اسلامی، سال دوم راهنمایی، بیش از یک فصل به قضیه فلسطین و جزئیات آن اختصاص یافته است. به عنوان مثال، تعریف صهیونیسم، بخشهایی از بیانیه بالفور، جنگ فلسطین در ۱۹۴۸، تجاوز سه جانبه به مصر در ۱۹۵۶، تجاوز صهیونیسم در ۱۹۶۷، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تا پیمان صلح مصر و اسرائیل و جنبش انتفاضه.^{۱۱۲} همچنین در بخش سؤالیهای پایانی درس در خصوص مسئله فلسطین، انتفاضه و دشمنان مصر سؤالیهای مطرح شده است. گفتنی است جزئیاتی نظیر موارد فوق، چه از جنبه منفی و چه از جنبه مثبت، به هیچ وجه در مورد ایران مطرح نشده است.^{۱۱۳}

در پایان کتاب جغرافیای وطن عربی سال دوم، در مورد مسئله پیشرفت کشورهای عرب بحث شد، بی آنکه کشوری از کشورهای همسایه مسئول عقب ماندگی کشورهای عرب قلمداد شود، تنها تأکید شده که برای دستیابی به پیشرفت تلاشهای اقتصادی ضروری است؛ زیرا

وضعیت بین المللی و منطقه‌ای مسئله پیشرفت اقتصادی را در بین کشورهای جهان اجتناب ناپذیر کرده است، به گونه‌ای که در میان جناح بندی‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی جایی برای کشورهای کوچک و پراکنده نمانده است. ۱۱۴

۳. ملاحظات و نتیجه گیری ها

محور اصلی مطالب کتابهای درسی مصر چیزی جز نقش مصر و تمدن آن کشور نیست. نقشی که از یکسو به خاستگاه منطقه‌ای مصر و از سوی دیگر به روابط جهانی آن وابسته است. از این رو، بیشتر آن دسته از تمدنها و کشورهای آفریقایی و عربی و غیره مطرح شده اند که بتوان بر پیوند تاریخی مصر و ارتباط فعال با آنها تأکید ورزید.

کتابهای درسی مصر به ترتیب عنایت به هدفهای مذکور عبارت اند از:

۱. مصر وطن من؛

۲. جغرافیای وطن عربی؛

۳. جغرافیای وطن عربی و تاریخ آن در عصر اسلامی؛

۴. تاریخ جدید مصر و عرب؛

۵. مصر و جهان؛

۶. مصر و تمدنهای باستان.

اما صرف نظر از وقایع تاریخی گذشته که به سابقه تاریخی ایرانیان و نقش آنها ارتباط دارد، باید بگوییم که در این کتابها توجه چندانی به ایران نشده و هیچ چهره مثبت یا منفی از این کشور ارائه نگردیده است. تنها کوشش شده که به عنوان کشوری بیطرف معرفی شود و البته به جنبه اسلامی آن به طور ضمنی اشاره شده است. در واقع، باید گفت که این ویژگی بر روابط مصر با سایر کشورها نیز حکفرماست، به طوری که هیچ اشاره‌ای به وجود خصومت یا چالش سیاسی یا مرزی یا امنیتی در روابط مصر با دولت یا جنبش سیاسی خاص نشده است، مگر تأکید بر تجاوز صهیونیسم و اشغال فلسطین و در پی آن قرارداد صلح کمپ دیوید و اشاره‌ای مختصر به مسئله انتفاضه.

در نهایت، اگر چه تشنج در روابط بین مصر و ایران و قطع روابط دیپلماتیک و حملات تبلیغاتی متقابل از طریق روزنامه و سایر رسانه‌ها چهره منفی متقابلی را در آرای عمومی هر دو کشور نشان می‌دهد، ولی این تصویر هرگز به کتابهای درسی مصر کشیده نشده است.

چهره ایرانیان در کتابهای درسی مراکش

در همه کتابهای تاریخ مدارس مراکش فصلهای مهمی به این کشور و بررسی تاریخ و اوضاع منطقه مغرب عربی (مراکش، الجزایر، تونس و لیبی) اختصاص یافته است، به طوری که گاهی این موضوع دو سوم مطالب این کتابها را دربر می‌گیرد.

کتابهای درسی مراکش هیچ تصویری از ایران ارائه نمی‌کنند و به نظر می‌رسد که در این کار هیچ تعمدی ندارند؛ زیرا مطالب این کتابها بیشتر در مورد کشورهای آفریقایی و عربی بوده و لذا دلیلی برای تشریح وضعیت ایران وجود ندارد. حتی هنگامی که در این کتابها از تجربه‌های کشورهای جهان بحث می‌شود، کشورها به طور اتفاقی و بدون هیچ ارتباط منطقی مطرح می‌شوند. به عنوان مثال، در کتاب تاریخ سال هفتم، بحث از اروپای قرن سیزدهم تا هفدهم آغاز شده و به منطقه شرق اسلامی رفته و سپس، منطقه غرب اسلامی و سرانجام برپایی تمدن مراکش کشیده شده است. در حالی که کتاب تاریخ سال هشتم دستاوردهای اروپا و آمریکا را در دو قرن هفدهم و هیجدهم مطرح می‌کند و سپس به جهان اسلام و آفریقا، بویژه کشورهای مغرب عربی، می‌پردازد. در دوره معاصر نیز تحولات مهم جهان را تا پایان جنگ جهانی دوم بررسی کرده و سپس هریک از جنبشهای آزادی بخش جهان را، از مشرق عربی تا مغرب عربی، در فصلی جداگانه معرفی می‌کند.

پس از آن، جنبشهای آزادی بخش خاور دور و کشورهای آفریقایی در کتاب تاریخ سال نهم و سرانجام تمدنهای کهن تا شکوفایی تمدن اسلامی در سده میانه و برپایی دولت مراکش و مظاهر تمدن آن در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان مطرح می‌شود.

اما در بخش جنبشهای آزادی بخش کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، جنبشهای ملی اروپا مطرح شده و بیشتر درسهایی این کتاب در مورد مواجهه مراکش با توسعه طلبی‌های اروپا

در جهان اسلام است.

در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان با اینکه تحولات کلی ترکیه و کشورهای عرب بررسی می‌شود و با وجود بحث‌هایی در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش و مبارزه با استعمار و مسائل گوناگونی که دربارهٔ بسیاری از کشورهای اروپا و آفریقا و جهان اسلام و کشورهای مغرب مطرح می‌شود، ولی در هیچ‌یک از این مباحث سخنی از ایران به میان نمی‌آید. در واقع، ایران هیچ جایی در این کتابها ندارد و به تبع آن تحولاتی مانند پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ با عراق و مشکلات مرزی و مسئلهٔ جزایر سه‌گانه نیز در این کتابها مطرح نشده است.

دانش آموز مراکشی از کتابهای تاریخ تنها می‌آموزد که به کشور خود وابسته است. منطقهٔ مغرب نیز در این کتابها به هیچ کشوری به چشم دوست یا دشمن نگاه نمی‌کند و لذا بحث از کشورها جنبهٔ تاریخی صرف دارد. در ضمن این مباحث، قضیهٔ فلسطین و مناقشهٔ اعراب و اسرائیل مطرح می‌شود که این بحث با به رسمیت شناخته شدن سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سوی کشورهای جهان در ۱۹۷۴ پایان می‌پذیرد.

برخلاف کشورهای عراق و سوریه و حتی مصر که به مسئلهٔ وطن عربی و پیوند خود با آن بسیار تأکید می‌روند، در کتابهای درسی مراکش چنین گرایشی وجود ندارد و از آنجا که ایران و مراکش فاقد مرز مشترک و روابط دوجانبه هستند و ایران هیچ سابقهٔ تاریخی در این منطقه ندارد، لذا طبیعی به نظر می‌رسد که در کتابهای تاریخ و جغرافیای مراکش مطرح نباشند.

در این کتابها، تنها از ایران باستان و نقش آن در تاریخ اسلام یاد شده است که در این مورد نیز دیدگاه ارائه شده دیدگاه متعادلی است که از خلال بحثهای تاریخی که عموم مورخان بر آن اتفاق نظر دارند، استنباط می‌شود. بدون توجه به جنبه‌های عقیدتی یا سیاسی یا نژادی و بدون اینکه برداشت یا احساسی منفی از این دیدگاه نتیجه شود.

در کتاب تاریخ سال هفتم می‌خوانیم: «با سقوط بغداد خلافت عباسیان که موجب یکپارچگی شرق اسلامی بود، پایان یافت و تلاشهایی از سوی سایر دولتها از جمله ممالیک و صفویان برای یکپارچگی منطقه انجام گرفت.»^{۱۱۵}

در معرفی دولت صفویه مسئله به صورت تاریخی صرف، به دور از پیامدهای سیاسی و تعصبات القا کننده دشمنی و تنفر مطرح شده، چنانکه آمده است: «در پی دولتهای کوچکی که پس از نابودی امپراتوری مغول در ایران روی کار آمدند، دولت صفویه به دست شاه اسماعیل صفوی تأسیس شد... وی از پیروان شیخ اسحاق صفی الدین، از احفاد امام موسی کاظم (ع)، بود و نزد صفویان به شیخ صفی منسوب است.^{۱۱۶} دولت شیعه صفویه از بدو تأسیس با امپراتوری عثمانی که سنی مذهب و در پی حاکمیت بر جهان اسلام بود، به منازعه برخاست. اوج قدرت دولت صفویه در زمان شاه عباس بود و پس از وی دولت عباسی روبه ضعف نهاد و سرانجام در ۱۱۴۸ هـ. (۱۷۳۵ م.) منقرض شد.

در درسهای تاریخ اسلام در عصر عباسی، با اشاره به تکیه دولت عباسی بر ایرانیان آمده است: «خلفای عباسی از نظام حکومتی ساسانیان که بر تکریم و تقدیس پادشاه استوار بود، تأثیر پذیرفتند.»^{۱۱۷} ولی این تأثیر پذیری نه به عنوان امری منفی، بلکه صرفاً به عنوان جریان تاریخی تلقی می شود؛ و حتی به تمدن ایرانیان و اقتباس خلفای راشدین از آنها در سازمان دهی ارتش و ایجاد نظم و برقراری سلسله مراتب در آن،^{۱۱۸} اشاره شده و افزوده است: «صفویان نیز در عمران و آبادی کشور خود کوشیدند... آنها ارتش منظمی تشکیل دادند و برخی صنایع نظامی (مانند صنعت توپ سازی) را به کمک انگلیسی ها به ایران آوردند و به ساخت و مرمت راهها و قناتها و کاروانسراها در سراسر ایران همت گماشتند. افزون بر این، موجب پیشرفت فکری و علمی، بویژه در زمینه های فقه و فلسفه و علوم تجربی، شدند. ویژگی بارز این دوران پیشرفت معماری بود. صفویان، برخلاف ممالیک، در نظام حکومتی خود به خلافت اسلامی توجهی نداشتند، بلکه دولتی شیعی را ایجاد کردند که با سایر دولتهای اسلامی که سنی مذهب بودند، تفاوت داشت.»^{۱۱۹}

برخلاف کتابهای سایر کشورهای عرب که موالی (عموماً ایرانیان) را به نژاد پرستی و تعصب و شعوبیه متهم می سازند، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان تصویر منصفانه ای از آنها ارائه می دهد و به علل سیاسی و اجتماعی که موجب محرومیت آنها از حقوق مساوی شده می پردازد و امتیازات آنان را، بدون اشاره به نژادشان، مطرح می سازد.

«موالی بزرگترین گروههای اجتماعی را تشکیل می دادند. موالی به ساکنان سرزمینهایی گفته می شود که آنها را مسلمانان فتح کردند. آنها اسلام آوردند و بیشتر به کشاورزی و پیشه‌وری اشتغال داشتند. در دوران حکومت اسلامی، بر اثر سیاست تبعیض آمیز در برتری دادن به عرب بر عجم وضعیت موالی نیز تغییر کرد و در زمینه‌های مختلف از حقوق مساوی با اعراب محروم شدند. این سیاست موجب شد که موالی از روی کار آمدن عباسیان حمایت کنند و چون عباسیان بر سر کار آمدند، موالی را در اداره حکومت سهیم کردند... موالی در عصر عباسی در زمینه‌های مختلف عملی، دینی و فقهی از خود شایستگی نشان داد و مناصب قضاوت و اداره حکومت را در دست گرفت و در مناطق مختلف کشور اسلامی شهرت و نفوذ و قدرت فراوانی کسب کرد. ۱۲۰»

نتیجه اینکه در کتابهای درسی مراکش هیچ تصویر مشخصی از ایران معاصر یافت نمی شود. در واقع، ایران کشوری است آن سوی مرزها که هیچ ارتباطی با مراکش ندارد و تحولات آن دور از نظر این کشور می باشد. در حالی که در این کتابها به گذشته و حال کشور مراکش به عنوان وطن تأکید می شود و سابقه تاریخی و استعماری کشورهای اروپایی بررسی می گردد، گویی کشور مراکش بیش از هر جا به اروپا متمایل است. شاید همان طور که این کتابها به عربیت و وطن عربی چندان توجهی ندارند و تنها به مراکش و منطقه مغرب، جدای از وابستگی‌های عربی آن، می نگرند، به ایران و پیشینه تاریخی آن و ارتباطش با کشورهای عربی نیز نظری ندارند. این کتابها کشورهای عربی را به مشرق و مغرب تقسیم می کنند و دائماً بر مغرب تکیه دارند.

۵. چهره ایرانیان در کتابهای درسی عربستان سعودی

در عربستان سعودی، در دو مقطع متوسطه و دبیرستان ۳۴ کتاب تاریخ و جغرافیا تدریس می شود. مطالب این کتابها را می توان به دو محور اصلی جهان اسلام و عربستان سعودی تقسیم کرد. در این دو محور موضوعات زیر تدریس می شود: ۱. پیامبران و دعوت آنها؛ ۲. دولت اسلامی در عهد خلفای راشدین و عهد اموی و عباسی و عثمانی؛ ۳.

دشمنان داخلی و خارجی جهان اسلام؛ ۴. شخصیت‌های اسلامی و تاریخی؛ ۵. سنت‌گرایی و سیره محمد بن عبدالوهاب و مراحل سه‌گانه دولت سعودی؛ ۶. سیره ملوک عربستان سعودی در عصر جدید؛ ۶. صهیونیسم و تاریخ مسئله فلسطین؛ مظاهر تمدن جدید.

موضوعات فوق در کتابهای جغرافیای جهان اسلام و جغرافیای عربستان سعودی و روابط آن با سایر کشورها وجود دارد و سایر موضوعات در جغرافیای انسانی، جغرافیای طبیعی و جغرافیای اقلیمی تدریس می‌شود.

کتابهای فوق هیچ تصویر خاصی از ایران ارائه نمی‌کنند و گویی میزان توجه به جهان گسترده اسلام تا حدی است که جایی برای ایران نمی‌ماند. روابط مثبت عربستان سعودی با کشورهای عربی و اسلامی اگرچه از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است، ولی ایران را نیز دربرمی‌گیرد. با وجود پیشینه تاریخی ایران و جنگهایی که ایرانیان برضد سپاه اسلام انجام دادند، چهره کنونی ایران از ایرانیان باستان تأثیر نمی‌پذیرد. ولی چهره ایرانیان باستان در حوادث تاریخی، بی‌آنکه قوم یا نژادی مخالف عرب تلقی شوند، باقی می‌ماند. لذا می‌توان گفت چهره ایرانیان در کتابهای درسی عربستان سعودی در درجه اول چهره ایرانیان باستان است، بی‌آنکه با ایران معاصر ارتباطی داشته باشد.

۱. جنگهای ایرانیان برضد سپاه اسلام

این نبردها از زمان خلیفه نخست که خالد بن ولید را با سپاهی برای جنگ با ایرانیان «یعنی کسانی که دعوت اسلام را رد کردند»، راهی عراق کرد، آغاز می‌شود. مهم‌ترین این نبردها عبارت‌اند از:

۱. نبرد جسر در کنار رود فرات؛ این نبرد تنها نبردی بود که در آن ایرانیان بر مسلمانان پیروز شدند؛

۲. نبرد بویب، که در آن مسلمانان گریختند و فرمانده آنها کشته شد؛

۳. نبرد قادسیه در کنار رود فرات؛ که در آن ایرانیان شکست خوردند و حدود ۳ هزار نفر از آنها کشته شدند؛

۴. جنگ مدائن؛ که در آن پایتخت ایرانیان به دست مسلمانان سقوط کرد؛
۵. جنگ نهاوند؛ در این جنگ ایرانیان کوشیدند شهرهایی را که از دست داده بودند، بازپس گیرند، ولی شکست خوردند. مسلمانان نهاوند را تصرف کردند و پس از آن شهرهای ایران یکی پس از دیگری سقوط کرد.^{۱۲۱}

در حالی که کتابهای سایر کشورهای عرب از جنگ قادسیه به عنوان جنگ مهمی علیه ایرانیان یاد می کنند، کتاب تاریخ سال اول عربستان سعودی در چهار صفحه جنگهای ایرانیان علیه مسلمان را آورده و جزئیات مسائل هر جنگ اعم از تعداد کشته گان و مجروحان، روش محاصره، فرماندهانی که کشته شدند، روش عقب نشینی و حمله مجدد و چگونگی آغاز جنگ و عبور از پل و سایر جزئیاتی که معمولاً در جنگهای تاریخی مشابه ذکر می شود را برشمرده است.^{۱۲۲} ولی در این تفصیلات تنها به نگارش وقایع تاریخی اکتفا شده است، بی آنکه با نسبت دادن اتهام یا کینه ای به ایرانیان در صدد قدرتمند جلوه دادن سپاه اسلام باشد.

از فتوحات عهد اموی نیز به همین صورت یاد می شود: «شهرهای فارس و خراسان در عهد خلفای راشدین فتح شد و امویان به فتوحات خود در شرق ادامه دادند... و بیشترین فتوحات به دست قتیبه بن مسلم الباهلی انجام شد. وی مناطقی مانند تخارستان و خوارزم و شغد (بخارا و سرقند) را فتح کرد... قتیبه نه تنها این سرزمینها را فتح می کرد، بلکه ساکنان آن را به اسلام دعوت می کرد...»^{۱۲۳}

برخلاف کتابهای دیگر، نظر کتابهای درسی عربستان سعودی بر این نیست که عباسیان از ایرانیان یا موالی احساس خطر می کردند، بلکه آنها از همان آغاز تنها متوجه خطر ابومسلم خراسانی شدند و «جاه طلبی های وی و تأثیر شدیدی که بر مردم خراسان داشت را فهمیدند... و پس از کشته شدن ابومسلم خراسانی برخی ایرانیان تندرو علیه دولت عباسی قیام کردند که منصور عباسی آنها را سرکوب کرد.»^{۱۲۴}

همان طور که در کتابهای درسی سایر کشورهای عربی می بینیم، ایرانیان در تضعیف و انقراض دولت عباسی نقش داشتند. در کتاب تاریخ اسلامی سال دوم آمده است: «دولت عباسی با همه مسلمانان به مساوات رفتار می کرد. در نتیجه، راه برای ایرانیانی که از زمان

بنی امیه منتظر فرصتی برای نابودی دولت عرب بودند، باز شد. این سیاست عباسیان موجب جلب اقوامی چون ترکها، فراعنه و مغاربه شد که بیش از آنکه مصالح دولت را در نظر داشته باشند، منافع خود را در نظر داشتند.^{۱۲۵}

اما شعوبیه یکی از عوامل تضعیف و سقوط دولت اموی بود و هیچ اشاره ای به ایرانی بودن آنها نشده است: «شعوبیه از میان موالی، یعنی مسلمانان غیرعرب، برخاستند. آنها مشاهده کردند با وجود اینکه جزو مهمی از دولت هستند، ولی امویان در واگذاری مناصب مهم دولتی بر قبایل عرب اعتماد می کنند، لذا زبان به انتقاد از امویان گشودند و جنبشهای مخالف امویان را تأیید کردند.»^{۱۲۶}

ایرانیان هنگامی که وزارت هارون الرشید را برعهده داشتند، «توانستند وی را وادار کنند که مأمون را به ولیعهدی امین برگزیند و حکومت خراسان را به او سپارد. همچنین حکومت جزیره العرب را به قاسم واگذار کند؛ و این نخستین تقسیمی بود که در دولت اسلامی پیش آمد.»^{۱۲۷}

همچنین ایرانیانی که از خلفای عباسی حمایت می کردند «مناصب مهم نظامی و غیرنظامی را اشغال نمودند، ولی به رقابت با خلفا برخاستند و کوشیدند از قدرت خود برای اعاده مرکزیت و حاکمیت گذشته ایران بهره برداری کنند. از این رو، خلفای عباسی در برابر آنها ایستادند.»^{۱۲۸}

۲. دولت صفویه و مذهب شیعه

کتابهای درسی سعودی درباره منازعه بین دولتها در داخل سرزمینهای اسلامی می نویسند: «دولت صفویه بر ایران و بخشهایی از عراق و شرق آناتولی حکومت می کرد و پایتخت آن تبریز بود. در رأس این دولت، شاه اسماعیل صفوی قرار داشت که به توسعه طلبی و تعصب نسبت به مذهب شیعه مشهور بود.»^{۱۲۹}

شاه اسماعیل صفوی می کوشید مذهب شیعه را در آناتولی رواج دهد. همچنین مخالفان را برضد دولت عثمانی تحریک می کرد تا اینکه «سلطان سلیم اول، پادشاه عثمانی، بر

کتابهای درسی سعودی به هیچ نوع همکاری و تبادل فرهنگی و اجتماعی بین ایرانیان و مسلمانان عرب اشاره نمی کنند.

۳. ملی گرایی عقیده ای ارتجاعی است

با وجود تأکید کتابهای درسی عربستان سعودی بر پیوندهای اسلامی و با اینکه کتابهای تاریخ و جغرافیا «می کوشند تا دانش آموزان را متوجه سازند که اگر چه کشورهای اسلامی در قاره های مختلف پراکنده بوده، ولی جهان اسلام امت واحده است»،^{۱۳۱} اما جهان عرب که موقعیت ویژه ای دارد، نه به سبب عربیت یا قومیت مشترک، بلکه به لحاظ دینی حائز اهمیتی خاص است؛ زیرا ادیان آسمانی در این منطقه بر پیامبران نازل شده و مردم را به یکتاپرستی دعوت کرده اند.^{۱۳۲}

از این رو، قومیت تأثیری در شکل گیری جهان عرب ندارد و به آن هیچ توجهی نمی شود و کتابهای درسی عربستان سعودی نیز در بررسی تاریخ معاصر عرب از پرداختن به آن خودداری می کنند و هنگام بررسی اهمیت جهان عرب اشاره می نمایند که کشورهای عربی برای آزادی سیاسی و اقتصادی از حاکمیت عثمانی تلاش کردند. در نتیجه، آنها از کشورهای عقب افتاده به کشورهایی پیشرفته تبدیل شدند. اما شرط اساسی برای اینکه این کشورها قدرتمند و شرافتمند باشند، «اجرای شریعت اسلام و تقویت و تعمیق ایمان مسلمانان است.»^{۱۳۳} واژه وطن یا ملیت به هیچ وجه در کتابهای عربستان سعودی به کار نرفته است و حتی در نقل قول دیدگاههای دیگران هم از ذکر آن اجتناب شده است. آنچه در این کتابها به چشم می خورد، کشورهای جهان عرب است. چنانکه آمده است:

«در بعضی از سرزمینهای جهان عرب نعمت فراوانی یافت می شود»؛

«... آنچه بخشهای مختلف جهان عرب تولید می کند»؛

«کشورهای جهان عرب از نفت خود جز مقدار اندکی مصرف نمی کنند»؛

«کشورهای جهان عرب که بشکه های نفت از سرزمین آنها استخراج می شود»؛

«جهان عرب از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است»؛

«رژیم صهیونیستی پایه گذاری شد تا پایگاهی برای استعمار و صهیونیسم در قلب جهان

عرب باشد». ۱۳۴

کتابهای درسی عربستان سعودی نه تنها از ذکر اصطلاحاتی مانند امت عرب و وطن عربی و قومیت عربی خودداری می کنند و بر وابستگی به جهان اسلام و امت واحد تأکید می ورزند، بلکه قومیت را همانند افکار کمونیستی و اندیشه های انحرافی دینی «تهدیدی داخلی برای جهان اسلام در عصر حاضر می دانند. به عبارت دیگر، قومیت عربی اندیشه ای ضد دینی و نوع دیگری از نژاد پرستی است که در گذشته در بسیاری از کشورها رایج بود... قومیت عربی جریان سیاسی و فکری متعصبانه است که با جانبداری از عرب در پی برپایی دولت یکپارچه بر اساس مسائل خونی، خویشاوندی، تاریخی و جایگزین کردن این مفاهیم با روابط دینی است. چنین گرایشی انعکاس ملی گرایی می باشد که پیش از این در اروپا رایج شده است». ۱۳۵

در مورد «کشورهای استعمارگر و در رأس آنها انگلستان قومیت عربی ضد دینی را تبلیغ کردند»؛ چگونگی شکل گیری این اندیشه آمده است:

«چنانکه ملی گرایی صرف گرایشی ارتجاعی است...»

شیخ بن باز قومیت عربی را چنین تعریف می کند: «این اندیشه، اندیشه ای جاهلی بوده که هدف آن مبارزه با اسلام و احکام و تعالیم اسلام است... این افکار که غربی ها آن را با عبارتهایی پر زرق و برق برای مبارزه با اسلام ترویج کردند، انعکاس باطل و نادرست و فریب و نیرنگی است که هدف آن اسلام و مسلمانان است». ۱۳۶

در برابر مفهوم قومیت عربی، اصطلاح «جهان اسلام» قرار دارد که «همه کشورهای اسلامی و عموم مسلمانان شرق و غرب را در بر می گیرد»، یعنی کسانی که دارای تاریخ مشترک هستند که از برپایی دولت اسلامی در مدینه منوره و با فتوحات اسلامی آغاز شده است. مسلمانان بر اساس نص قرآن کریم «کنتم خیرامة اخرجت للناس»^{۳۷} (شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمد)، این توانایی و امکان را دارند که موقعیت مناسب و شایسته

خود را باز یابند.

۴. ایران و چهره اسلامی گذشته آن

بر اثر این گرایش اسلامی، نه قوم گرایی، کتابهای درسی عربستان سعودی ایران را جزئی از جهان اسلام، نه دشمنی ملی گرا و نژاد پرست، می شمارند. به نظر این کتابها، «ایران کشوری است با تمدنی اصیل و ایرانیان از نژاد هند و اروپایی هستند که سالها پیش در این کشور ساکن شدند و به آبادانی آن پرداختند و تمدنی را بنا نهادند که هنوز آثار آن وجود دارد... ایرانیان باستان پیرو دین زردشت بودند که دینی فاسد و مبتنی بر شرک و آتش پرستی بود... اسلام در ایران بسرعت منتشر شد و موجب نجات مردم ایران و روی آوردن آنها به اسلام گردید... در نتیجه نعمت و رفاه در این کشور فراوان شد.»^{۱۳۸}

سخن در مورد تاریخ ایران بدین جا ختم می شود و هیچ اشاره ای به تحولات تاریخ معاصر ایران، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن نمی گردد. تنها در کتاب جغرافیا در مورد جمعیت و زبان مردم ایران آمده است: «زبان رسمی در ایران فارسی و حروف الفبای آن عربی است. ولی در شهرهای مختلف علاوه بر زبان فارسی به زبانهای محلی نیز تلکم می شود. در همه مدارس دینی، زبان عربی تدریس می شود.»^{۱۳۹} ولی این کتاب توضیح نمی دهد که مقصود تدریس زبان عربی در سالهای اخیر بوده یا آنچه از قدیم رایج بوده است؛ زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی تدریس زبان عربی از دوره ابتدایی در همه مدارس الزامی شده است. البته، این شیوه در مورد سایر کشورها اعمال نمی شود؛ چنانکه در مورد افغانستان و پشتیبانی عربستان سعودی از این کشور در جنگ علیه شوروی (سابق) مطالبی در این کتابها دیده می شود. همچنین در کتاب جغرافیای جهان اسلام آمده است: «جمهوری های مسلمان نشین به اتحاد جماهیر شوروی سابق وابسته بودند.»^{۱۴۰}

همچنین این کتابها از برخی منازعات که بین کشورهای اسلامی در سالهای اخیر رخ داده است به عنوان نمونه ای از جریانهای استعماری یاد می کنند (مانند اختلاف بین الجزایر و مراکش و مسئله کشمیر و پاکستان).^{۱۴۱}

۵. عربستان سعودی اساس همبستگی اسلامی

کتابهای درسی عربستان سعودی از کشور خود چهره‌فعلی را تصویر می‌کنند که با جدیت فراوان برای وحدت و همبستگی مسلمانان و سربلندی آنها در بین سایر کشورهای جهان تلاش می‌کند. از این رو، همه دولت‌مردان و رهبری این کشور به عنوان خادم الحرمین از هیچ گونه تلاشی، بویژه در بذل مال، در چارچوب تعالیم و اصول اسلام برای رسیدن به هدف فوق دریغ نمی‌ورزند. چنانکه در کتاب تاریخ سال دوم عربستان سعودی آمده است: «پس از عبدالعزیز (طاب ثراه) ملک فیصل پرچم دعوت به همبستگی اسلامی را برداشته و از هر فرصتی برای پیشبرد این دعوت استفاده کرد. وی با عمل کردن به گفته‌هایش، چه در زمینه سیاست و چه از نظر بذل مال، پای بندی خود را به هدف خویش نشان داد.

دعوت ملک فیصل به همبستگی اسلامی چیز تازه‌ای نبود، بلکه ریشه در تعالیم اسلام داشت. از این رو، می‌توان گفت که این دعوت دعوتی دیرینه می‌باشد که در هیئتی نو و متناسب با عصر قطب بندی‌های بین‌المللی و عصر اتم مطرح شده است. لذا می‌توان گفت که فیصل آرزوی سلف بزرگ خود، ملک عبدالعزیز، را جامه عمل پوشاند که می‌کوشید جزیره العرب همچنان کانون اسلام و سرچشمه هدایت باشد.»^{۱۴۲}

«ملک خالد (رحمه‌الله...) نیز سیاست سلف خویش را در دعوت به همبستگی اسلامی ادامه داد و خادم الحرمین، ملک فهد، نیز مانند او در راه همبستگی اسلامی گام برداشته و بر دین اسلام به عنوان اساس خط و مشی سیاسی عربستان سعودی تأکید می‌ورزد. نقش عربستان سعودی در مطرح ساختن اندیشه همبستگی اسلامی، نقشی محوری می‌باشد که از زمان ملک فیصل همواره بر آن تأکید شده است.^{۱۴۳} در این زمینه می‌توان از تلاشهای این کشور در تأسیس «رابطة العالم الاسلامی» و برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ریاض و نیز اجلاس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی در جده نام برد.

عربستان سعودی در مشکلاتی که برای کشورهای اسلامی پدید می‌آید، به یاری آنها می‌شتابد و «همواره در ایجاد وحدت در صفوف اعراب پیشتاز است و از هرگونه تلاشی برای رسیدن به اتحاد در جهان عرب پشتیبانی می‌کند.»^{۱۴۴}

«ملک عبدالعزیز در پیشاپیش صف حامیان فلسطینی‌ها قرار داشت و از هرگونه کمک مادی و معنوی برای دفاع از جان و سرزمین آنها دریغ نداشت. رهبران عربستان سعودی همچنان آرمان فلسطین را آرمان مهم عرب و مسلمانان تلقی می‌کنند.»^{۱۴۵}

«ملک فیصل برای اتحاد مسلمانان و وحدت در صفوف آنها تلاش فراوانی کرد.»^{۱۴۶}

می‌توان گفت که چهره عربستان سعودی در کتابهای درسی این کشور از عناصر زیر تشکیل شده است:

۱. عربستان سعودی مرکز جهان اسلام بوده، قبیله مسلمانان در این کشور واقع است؛
۲. تمدن اسلامی که چرخ پیشرفت را در جهان به حرکت در آورد، از عربستان سعودی سرچشمه گرفته است؛
۳. عربستان سعودی در زمینه‌های گوناگون علمی و اقتصادی و فرهنگی و عمرانی به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته است؛
۴. عربستان سعودی ابتکار عمل را در جهت حل مشکلات نفتی جهان به دست گرفته است؛
۵. عربستان سعودی سهم عظیمی در حل مشکلات جهان اسلام دارد.^{۱۴۷}

۶. عربستان سعودی و ایران

کتابهای درسی عربستان سعودی روابط این کشور با ایران را، نسبت به سایر کشورهای عربی و اسلامی، روابطی سرد عنوان می‌کنند. این کتابها به مشکلاتی که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون در روابط دوجانبه عربستان سعودی و ایران بروز کرده است (مانند مسائل حج و تبعات ناشی از آن در روابط دو کشور) اشاره‌ای نمی‌کنند، بلکه با مروری سریع به روابط تاریخی دو کشور، در بررسی وضعیت کنونی این روابط تنها مسائل نفت و مسئله حضور در مراسم حج را مطرح می‌سازند. در این زمینه، در کتاب جغرافیای جهان اسلام آمده است: «روابط ایران و عربستان سعودی روابط تاریخی است که سابقه آن به فتح ایران و گسترش اسلام در آن به دست اعراب باز می‌گردد. در حال حاضر نیز در زمینه‌های دینی و

اقتصادی و بویژه در مسائل نفتی روابط نزدیکی بین دو کشور وجود دارد... و سالانه تعداد زیادی از ایرانیان در مراسم حج شرکت می کنند.»^{۱۴۸}

در این کتابها، روابط عربستان سعودی با سایر کشورهای اسلامی (مانند ترکیه و پاکستان) روابطی گرم توصیف شده و بر محور اسلام و اتحاد و آرمان فلسطین متمرکز گردیده است: «روابط ترکیه با عربستان سعودی روابطی تاریخی است و در حال حاضر نیز روابط محکمی بر محور توحید و اسلام بین دو کشور وجود دارد. این روابط همکاری اقتصادی بیشتر و تبادل نظر در زمینه منافع مشترک و برنامه ریزی در مسائل کشورهای اسلامی و حل مشکلات آنها، بویژه قضیه فلسطین، را در پی دارد.»^{۱۴۹}

در مورد روابط عربستان سعودی با پاکستان آمده است: «روابط برادرانه و دوستانه دو کشور خلل ناپذیر است و پاکستان از مهم ترین کشورهای اسلامی می باشد که در قضیه فلسطین با مسلمانان اشتراک مساعی دارد.»^{۱۵۰}

عربستان سعودی با سایر کشورهای عربی نیز روابطی دارد که بر مسائل دینی و دفاع از آرمانهای اسلامی و همکاری های دوجانبه در زمینه های گوناگون مبتنی است، بجز کشور عراق که روابط آن تنها بر مسائل دینی و همکاری های نفتی استوار می باشد. در این خصوص می خوانیم: «حتی کشور عراق از نظر دینی و نژادی و زبان و مرزهای مشترک با عربستان سعودی مرتبط است و دو کشور در زمینه های فرهنگی و اقتصادی، بویژه در مسائل نفتی، با یکدیگر همکاری دارند و هر دو کشور عضو اتحادیه عرب هستند.»^{۱۵۱}

روابط عربستان سعودی با عراق تنها روابطی تاریخی بوده و مسائل و مشکلات عصر حاضر در آن نادیده گرفته شده است و از این نظر با ایران شباهت زیادی دارد. در مقایسه با سایر کشورها، روابط چندان گرم نیست. چنانکه در مورد لیبی آمده است: «عربستان سعودی در راه حفظ حقوق عرب می کوشد و روابط دو کشور [عربستان و لیبی] رشد و استحکام بیشتری خواهد یافت؛ زیرا هر دو کشور از حیث مادی و معنوی تکیه گاه مهمی برای دفاع از اسلام و مسلمانان محسوب می شوند.»^{۱۵۲} در مورد مراکش آمده است: «عربستان سعودی با مراکش روابط ویژه ای دارد؛ زیرا این کشور از ملتهای مظلومی چون مردم فلسطین و فیلیپین و

غیره حمایت می کند...»^{۱۵۳} کتابهای درسی عربستان سعودی با تأکید بر روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بین این کشور و اردن این روابط را گام مشترکی در راه همکاری بیشتر توصیف می کنند، روابطی که مساعدتهای ملی و نظامی عربستان سعودی برای تقویت جبهه اردن بر استحکام آن می افزاید، «زیرا اردن با پایداری تمام در برابر صهیونیسم و جاه طلبی های آن ایستاده است و بزودی پیروز خواهد شد.»^{۱۵۴}

کتابهای سعودی روابط با مصر را به علت مشترکات دینی و زبانی و نژادی و وحدت هدف دو کشور در خدمت به مسلمانان، گسترده و روبه گسترش توصیف می کنند و می نویسند: «این روابط در زمینه های اقتصادی و فرهنگی با تبادل نمایندگی های سیاسی گسترش می یابد تا از این طریق دو کشور بتوانند در مجامع بین المللی همفکری و هماهنگی لازم را در مسائل اسلامی و سیاسی، بویژه قضیه فلسطین، داشته باشند.»^{۱۵۵}

بر اساس این کتابها، عربستان سعودی با بیشتر کشورهای عربی و اسلامی روابط گسترده ای دارد، مگر با ایران و عراق؛ گویی با این دو کشور سیاست «نفی دوجانبه» اعمال می شود. از این رو، نه به حجم اختلافات بین عربستان سعودی و این دو کشور اشاره می شود و نه مانند سایر کشورهای عربی و اسلامی با آنها برخورد می گردد.

با اینکه حمله عراق به کویت اهمیت فراوانی دارد، ولی در کتابهای درسی عربستان سعودی تنها یک بار، و آن هم در تمجید از سیاست این کشور، به این امر اشاره شده است: «گامهای مشترکی که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در زمینه های مختلف برداشته اند، نشانه هنده اهمیت این شورا است. همچنین موضع مشترکی که اعضای شورا، بویژه عربستان سعودی، در دفاع از کویت و آزادی آن از اشغال عراق اتخاذ کردند، نشانه ای از آثار مثبت تشکیل این شورا است.»

ولی در مورد نقش عربستان سعودی در عملیات توفان صحرا یا جنگ ایران و عراق چیزی در کتابهای درسی این کشور دیده نمی شود.

چهره‌ایران در کتابهای درسی کشورهای عربی

کتابهای درسی کشورهای عربی تصویر واحدی از ایران ارائه نمی‌کنند؛ زیرا این کشورها از نظر سیاستهای داخلی و منطقه‌ای و نوع رابطه با ایران با یکدیگر تفاوت دارند. این امر بر عناصر تشکیل دهنده تصویر که از ایران و حتی از کشور خود ارائه می‌کنند، تأثیر گذاشته است؛ هرچند عناصر مشترکی نیز در میان آنها دیده می‌شود. روی هم رفته، از مجموع بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که تصویر ایران در دو دوره باستان و معاصر قابل طرح است.

۱. چهره‌ایران باستان

در کتابهای درسی کشورهای عربی چهره باستانی ایران به دوره ساسانیان و شکست دولت ساسانی از سپاه اسلام باز می‌گردد. حوادث تاریخی این دوران در عموم این کتابها در ضمن بررسی مراحل مختلف تاریخ اسلام مطرح شده است.

نحوه طرح حوادث این دوره از تاریخ ایران در کتابهای فوق از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در حالی که کتابهای عربستان سعودی نبردهای سپاه اسلام با ایرانیان را به تفصیل و بدون پرداختن به جنبه ایدئولوژیک آن بیان می‌کند، کتابهای درسی عراق درست برخلاف این رویه بیشتر بر جنبه ایدئولوژیک و تحریک آمیز وقایع تأکید می‌ورزد و به شرح وقایع تاریخی اهمیت چندانی نمی‌دهد. چنانکه تصریح می‌کند: «ایرانیان دشمنان اسلام و عربیت بوده و به سمت تحریف قرآن و انتقاد از زبان عربی و تضعیف آن گام برمی‌داشتند.» این کتابها نبرد تاریخی قادسیه را مستمسکی برای طرح «قادسیه دوم» یا «قادسیه صدام» قرار می‌دهند. ولی کتابهای درسی سوریه و مراکش و مصر به نبرد قادسیه تنها به عنوان حادثه‌ای تاریخی می‌نگرند و از هرگونه تحلیل سیاسی یا ایدئولوژیک در خصوص آن امتناع می‌ورزند.

عناصر تشکیل دهنده چهره تاریخی ایرانیان به طور غیرمستقیم عبارت اند از: «موالی»، شعوبیه و جاه طلبی‌های ایرانیان. در حالی که کتابهای درسی عراق موالی و شعوبیه را جریانهای کاملاً ایرانی معرفی می‌نمایند که در راستای جاه طلبی‌های ایرانیان و در جهت

تضعیف دولت عربی و نفوذ در آن یا توطئه برضد آن حرکت کرده است، کتابهای درسی سوریه و مصر و مغرب از موالی و جنبش شعوبیه چنین یاد نمی کنند، بلکه به عواملی که موجب شد موالی و از جمله ایرانیان از رفتار تبعیض آمیز دولت با مسلمانان انتقاد کنند، می پردازند. همچنین در حالی که کتابهای درسی همه کشورهای عربی به تمدن ایران باستان و تأثیر آن بر تمدن اسلامی و تبادل بین این دو تمدن ارج می نهند، کتابهای درسی عراق فقط با دید اتهام به ایرانیان و نقش تاریخی آنها می نگرند.

کتابهای مزبور چهره ایران کنونی را جدای از ایران باستان می دانند و سیاستها و رهبران کنونی ایران را ادامه دهنده تاریخ و دشمنی های تاریخی ایرانیان و مقاومت آنها در برابر فتوحات اسلامی نمی دانند. البته، از معرفی ایران به عنوان کشوری بیطرف که به تحریک علیه اعراب نمی پردازد نیز فراتر نمی روند؛ بجز کتابهای درسی عراق که بر این تداوم تاریخی تأکید می ورزند و ایران کنونی را دارای همان مشخصات و جاه طلبی هایی می دانند که به ایرانیان باستان نسبت می دهند. کتابهای درسی کشورهای عربی اگرچه ایران کنونی را به جاه طلبی های تاریخی ایران باستان پیوند نمی زنند، ولی به پیروزی انقلاب اسلامی نیز وقعی نمی نهند و ایران را کشوری عادی می دانند که هیچ جنبه مثبت یا منفی خاصی بر آن مترتب نیست؛ و حتی در برخی از این کتابها اصلاً نامی از ایران به میان نمی آید. تنها کتابهای درسی سوریه اوضاع جدید ایران را به عنوان جمهوری اسلامی و با سیاستهای متفاوت با دوران شاه مطرح می سازند. ولی کتابهای سایر کشورها این تحولات را کاملاً نادیده می گیرند. می توان گفت که این نوع برخورد با جمهوری اسلامی ایران از نگرانی شدید کشورهای عربی از جنبشهای اسلامی و تحولات و انقلابهای معاصر و ارتباط آن با ایران که به حمایت از این جنبشها متهم می باشد، ناشی شده است.

شایان توجه است که کتابهای درسی کشورهای عربی، بویژه مصر و عربستان سعودی و مراکش، به روابط دیپلماتیک موجود بین کشور متبوع خود با ایران اشاره ای نمی کنند. ایران و مصر از نظر دیپلماسی در حالت قطع رابطه به سر می برند و سالهاست که هر طرف اتهاماتی را متوجه طرف مقابل می سازد. ولی این وضعیت هیچ بازتابی در کتابهای درسی مصر ندارد، این

کتابها تنها نقش تاریخی ایران را در نظر دارند و نسبت به ایران معاصر تجاهل می ورزند، نه جوانب مثبت ایران را مطرح می کنند و نه به زیانهای ناشی از «حمایت از تروریسم» که مسئولان مصری و رسانه های این کشور پیوسته آن را گوشزد می کنند، اشاره ای دارند.

کتابهای درسی عربستان سعودی نیز با وجود تشنجهای متناوبی که مناسبات آن کشور با ایران را تحت تأثیر قرار داده است، همان رویه کتابهای درسی مصر را دنبال و ایران را تنها به عنوان کشوری از کشورهای جهان اسلام که با عربستان سعودی نیز روابط دارد، معرفی می نمایند.

اما کتابهای درسی مراکش نسبت به ایران کاملاً سکوت اختیار کرده اند. ناگفته نماند که از چندی پیش روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شده است. تنها مطالب کتابهای دو کشور عراق و سوریه - با اینکه در مورد ایران باهم اختلاف نظر دارند - بازتاب کاملی از روابط این دو کشور با ایران است. جنگ عراق با ایران در کتابهای تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی این کشور به تفصیل مطرح شده است، به طوری که با گذشت ۵ سال از پایان این جنگ هنوز این کتابها فضای سیاسی دوران جنگ را تداعی می کنند. سوریه مناسبات خود را با ایران همچنان حفظ کرده و از زمان انقلاب اسلامی تاکنون با ایران همپیمان بوده است. این امر در کتابهای درسی این کشور مطرح شده است. در این کتابها، اتهام تاریخی ایران به اشغال سرزمینهای عربی موجب نادیده گرفتن تحولات سیاسی معاصر ایران نشده است. لذا درسی مستقل به جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته، ولی در این درس چیزی بیش از مشکلات و جنگهای داخلی و خارجی ایران در سالهای اخیر نیامده است.

وجه مشترک دو کشور عراق و عربستان سعودی سیاست تهاجمی آنها نسبت به ایران است. ولی کتابهای درسی هر دو کشور نسبت به این امر تجاهل می ورزند. عراق، بویژه پس از جنگ با ایران، خود را مدافع امت عرب می داند و عربستان سعودی نیز به عنوان محور همبستگی اسلامی داعیه رهبری و دفاع از حقوق مسلمانان جهان را دارد. این همان چیزی است که ایران نیز آن را بخود نسبت می دهد و طبیعی است که هریک از طرفهای رقیب نسبت به مفهوم اسلامی این رقابت تجاهل بورزند.

آیا می‌توان عناصر منفی را از چهره ایران زدود؟

شاید بتوان گفت که بدبینانه‌ترین دیدگاهها را درباره ایران کتابهای درسی عراق دارند. در درجه نخست این کتابها باید از فضای روانی و سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ پیراسته شوند. این کار با توجه به اینکه مدتی از جنگ بین دو کشور می‌گذرد، کار چندان دشوار و غیرممکنی نیست. ولی بی‌تردید این کار بخشهای مهمی از برنامه درسی کشور عراق را در بر خواهد گرفت.

اما جوانب منفی چهره ایران در کتابهای درسی سایر کشورها به طور ضمنی و غیرمستقیم و جزئی مطرح شده است، به طوری که جز افراد کنجکاو یا به عنوان مثال معلمی که می‌خواهد بین تاریخ و جغرافیا و سیاست کنونی کشور خود ارتباط برقرار سازد، به آن پی نمی‌برد. اگر کسی این کنجکاو را به خرج ندهد و چنین ارتباطی را بین مطالب این کتابها و سیاستهای جاری کشورها برقرار نسازد، و چنانچه بنا باشد حقوق اسلامی ایران و انقلابش که نقطه عطفی در روابط حال و آینده کشورهای منطقه بوده است، چنان که باید و شاید ادا شود، اصلاح این کتابها کار چندان دشواری نیست. بویژه که بهبود مناسبات ایران با کشورهای عربی بمرور زمان هیچ توجهی را برای ارائه جنبه‌های منفی تصویر ایران در کتابهای درسی این کشورها باقی نمی‌گذارد.

ولی کدام یک از این دو امر زودتر تحقق می‌یابد؟ اصلاح کتابها یا بهبود روابط؟

بی‌تردید بهبود روابط بر اصلاح کتابها مقدم خواهد بود. □

ترجمه: دکتر حجت‌رسولی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

پاورقی ها:

۱. التربية الوطنية، للصف الاول المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۹۴، ص ۱۵.
۲. همان کتاب ص ۱۷.
۳. همان کتاب ص ۶۰.
۴. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۴۴، ص ۲۴-۲۵.
۵. همان کتاب، ص ۴۴.
۶. همان کتاب، ص ۴۶.
۷. همان کتاب، ص ۵۷.
۸. تاريخ الحضارة العربية الاسلامية، للصف الرابع، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۹۴، ص ۳۸.
۹. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ۷۴.
۱۰. همان کتاب، ص ۸۸-۸۷.
۱۱. تاريخ الحضارة العربية الاسلامية، للصف الرابع، ص ۴۲.
۱۲. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ۸۸.
۱۳. التاريخ الحضارة العربية الاسلامية، للصف الرابع، ص ۷۶-۷۵.
۱۴. التاريخ الحديث والمعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۹۴، ص ۱۳.
۱۵. تاريخ الحضارة العربية الاسلامية، للصف الرابع، ج ۳، ص ۱۴.
۱۶. التاريخ الحديث والمعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ۲۲-۱۷.
۱۷. همان کتاب، ص ۲۱.
۱۸. همان کتاب، ص ۱۰۳.
۱۹. همان کتاب، ص ۱۰۴.
۲۰. همان کتاب، ص ۲۲.
۲۱. همان کتاب، ص ۱۰۳.
۲۲. الجغرافية العامة، للصف الرابع، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۹۴.
۲۳. تاريخ الحديث والمعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ۱۰۴.
۲۴. همان کتاب، ص ۲۱۹.
۲۵. الجغرافية العامة، للصف الرابع، ص ۲۱۸.
۲۶. همان کتاب، ص ۲۱۸.
۲۷. همان کتاب، ص ۲۱۹.
۲۸. تنها موردی که نامی از انقلاب اسلامی برده می شود، آن هم با علامت تعجب.
۲۹. همان کتاب، ص ۲۱۹.
۳۰. همان کتاب، ص ۲۲۰.
۳۱. جغرافية العراق وبعض الدول المجاورة، للصف الثالث المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ۱۹۹۴.
۳۲. همان کتاب، ص ۶.
۳۳. همان کتاب.
۳۴. الجغرافية العامة، للصف الرابع، ص ۲۳۱.
۳۵. تاريخ الحديث والمعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ۱۰۵.

٣٦. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ٤٧.
٣٧. تاريخ الحديث و المعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ١٠٥.
٣٨. همان كتاب، ص ١٠٦.
٣٩. همان كتاب.
٤٠. همان كتاب، ص ١٠٨-١٠٦؛ همجنين التربية الوطنية، للصف الاول المتوسط، ص ٤٧، ٩١، ٩٦، ٩٣؛ التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ٥٠-٦٠.
٤١. التربية الوطنية، للصف الثالث المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤، ص ١٢.
٤٢. همان كتاب، ص ٤٩.
٤٣. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ٤٧.
٤٤. التاريخ الحديث و المعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ٣٨.
٤٥. التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ٤٧.
٤٦. التاريخ الحديث و المعاصر للوطن العربي، ص ٤٧.
٤٧. همان كتاب، ص ١٠٦.
٤٨. همان كتاب، ص ١٠٧.
٤٩. همان كتاب، ص ١١١.
٥٠. همان كتاب، ص ١١٤.
٥١. همان كتاب، ص ١١٤ و ج ٤، ص ٧٥-٧٦.
٥٢. همان كتاب، ص ١١٤.
٥٣. التربية الوطنية، للصف الاول المتوسط، ص ١٧، ٢٥، ٢٧، ٢٧، ٤٧، ج ٣، ص ٢١ و ج ٤، ص ٨٥.
٥٤. التربية الوطنية، للصف الثالث المتوسط، ص ٢١.
٥٥. التربية الوطنية، للصف الثالث المتوسط، ص ١١.
٥٦. همان كتاب، ص ١٧ و ٩٦-٩٥.
٥٧. جغرافية الوطن العربي، للصف الثاني المتوسط، بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤، ص ١٨.
٥٨. جغرافية العراق و بعض الدول المجاورة، للصف الثالث المتوسط، ص ١٠.
٥٩. همان كتاب، ص ٩٩.
٦٠. همان كتاب.
٦١. همان كتاب، ص ١١٤.
٦٢. التاريخ الحديث و المعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، ص ١١٤.
٦٣. همان كتاب.
٦٤. همان كتاب، ص ١٠٦.
٦٥. التربية الوطنية، للصف الثالث المتوسط، ص ٣١.
٦٦. تاريخ الغرب في العصر العباسي، الثاني الاعدادي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٥-١٩٩٤.
٦٧. تاريخ العرب في العصر الاموي، الاول الاعدادي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٥-١٩٩٤.
٦٨. تاريخ العرب في العصر العباسي، الثاني الاعدادي، ص ٢٥.
٦٩. همان كتاب، ص ٢٧.
٧٠. همان كتاب، ص ٥٥.

٧١. همان كتاب، ص ٦٠.
٧٢. همان كتاب، ص ص ٦٢-٦١.
٧٣. همان كتاب، ص ص ٦٥-٦٤.
٧٤. همان كتاب، ص ٧١.
٧٥. تاريخ الحضارة العربية، الاول الثانوي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٥-١٩٩٤، ص ١٣.
٧٦. تاريخ العرب الحديث و المعاصر، الثالث الثانوي الادبي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٥-١٩٩٤، ص ٣٥٧.
٧٧. همان كتاب.
٧٨. تاريخ العرب الحديث و المعاصر، الثالث الثانوي الادبي، ص ١٢٠ و ١٢٥.
٧٩. تاريخ الحضارة العربية، الاول الثانوي، ص ٧.
٨٠. همان كتاب، ص ص ٤١-٤٠.
٨١. همان كتاب، ص ص ١٢٦-١٢١.
٨٢. همان كتاب، ص ١٣٩.
٨٣. همان كتاب، ص ١٦٣.
٨٤. همان كتاب، ص ص ١٨٥-١٨٤.
٨٥. همان كتاب، ص ٢٢٤.
٨٦. تاريخ العرب الحديث و المعاصر، الثالث الثانوي الادبي، ص ١١٨.
٨٧. مبادئ الجغرافية العامة و العالم، الاول الاعدادي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٣، ص ١٣١.
٨٨. همان كتاب، ص ص ١٥١-١٣١.
٨٩. همان كتاب، ص ص ١٧٩-١٧٨.
٩٠. تاريخ العصور الحديثة، الثاني الثانوي الادبي، ج ٢، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٣، ص ص ١٠٧-١٠٦،
تاريخ الحضارة العربية، الاول الثانوي، ص ٧٩ و جغرافية العالم البشرية و الاقتصادية و مشكلاته اللكبرى، الثانوي
الثاني الاعدادي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٣.
٩١. جغرافية العامة و الاقليمية للوطن العربي، الثالث الثانوي الادبي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٣-١٩٩٢،
ص ١٢٧.
٩٢. همان كتاب، ص ١٢٧.
٩٣. همان كتاب، ص ١٣٢.
٩٤. همان كتاب، ص ١٥١.
٩٥. همان كتاب.
٩٦. مصر و حضارات العالم القديم، للصف الأول الثانوي، القاهرة: وزارة التربية و التعليم، ١٩٩٥-١٩٩٤، ص ١٣٧.
٩٧. جغرافية الوطن العربي و تاريخه في العصر الاسلامي، للصف الثاني الاعدادي، القاهرة: وزارة التربية و التعليم،
١٩٩٥-١٩٩٤، ص ١١.
٩٨. با كتابهاى درسى عراق مقياسه كنييد.
٩٩. جغرافية الوطن العربي و تاريخه في العصر الاسلامي، للصف الثاني الاعدادي، ص ١٥٧.
١٠٠. همان كتاب، ص ١٧٣.
١٠١. همان كتاب، ص ١٧٤.
١٠٢. همان كتاب، ص ١٧٧.

- ١٠٣ . همان كتاب، ص ١٨٨ .
- ١٠٤ . جغرافية الوطن العربي وتاريخه في العصر الاسلامي، للصف الثاني الاعدادي، ص ٩ .
- ١٠٥ . همان كتاب، ص ٩٧ .
- ١٠٦ . همان كتاب، ص ١٨ .
- ١٠٧ . همان كتاب، ص ١٠ .
- ١٠٨ . همان كتاب، ص ١٨ .
- ١٠٩ . همان كتاب، ص ١٠٩ .
- ١١٠ . همان كتاب، ص ٧٨ .
- ١١١ . همان كتاب، ص ١٠٥ .
- ١١٢ . همان كتاب، ص ١٠٨-١٠٦ .
- ١١٣ . همان كتاب، ص ١١١ .
- ١١٤ . همان كتاب، ص ٢١٩ .
- ١١٥ . التاريخ، للسنة السابعة من التعليم الاساسي، الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩١، ص ٣٩ .
- ١١٦ . همان كتاب، ص ٤٦ .
- ١١٧ . التاريخ، للسنة الأولى الثانوية، الرباط، وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٥-١٩٩٤ .
- ١١٨ . همان كتاب، ص ٧٤ .
- ١١٩ . التاريخ، للسنة السابعة من التعليم الاساسي، ص ٤٦ .
- ١٢٠ . التاريخ، للسنة الأولى الثانوية، ص ٨٤-٨٣ .
- ١٢١ . السيرة النبوية وتاريخ الدولة الاسلامية، للصف الأول الثانوي، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤، ص ٧١، السيرة النبوية وتاريخ الدولة الاسلامية، للصف الأول الثانوي، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣، ص ٥٠-٤٩ .
- ١٢٢ . السيرة النبوية وتاريخ الخلفاء الراشدين، للصف الاول المتوسط، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤ .
- ١٢٣ . التاريخ الاسلامي، للصف الثاني الثانوي، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤، ص ٢٣ .
- ١٢٤ . همان كتاب، ص ٣٨ .
- ١٢٥ . همان كتاب، ص ٥٣-٥٢ .
- ١٢٦ . التاريخ العالم الاسلامي، المرحلة المتوسطة، للصف الثاني، الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣، ص ٨٦ .
- ١٢٧ . همان كتاب، ص ١٠٥ .
- ١٢٨ . همان كتاب، ص ١٢١ .
- ١٢٩ . عبدالله صالح العثيمين، جوانب من تاريخ المسلمين من نهاية الدولة العباسية حتى الوقت الحاضر، للصف الثالث المتوسط، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- ١٣٠ . همان كتاب، ص ٣٦ .
- ١٣١ . جغرافية العالم الاسلامي، المرحلة المتوسطة، للصف الثاني، الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣، ص ٤ .
- ١٣٢ . همان كتاب، ص ٣٨ .
- ١٣٣ . همان كتاب، ص ٤٠ .
- ١٣٤ . همان كتاب، ص ٤٣ .

- ١٣٥ . السيرة النبوية و تاريخ الدولة الاسلامية، للصف الأول الثانوي، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤ .
- ١٣٦ . همان كتاب، ص ص ٨٩-٨٨ .
- ١٣٧ . التاريخ الدولة الاسلامية، المرحلة الثانوية، الصف الثاني/الفصل الأول و الثاني، الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣، ص ص ٧٢، ٧٥-٧٤ و ٧٩ . همجتين آل عمران : ١١٠ .
- ١٣٨ . التاريخ العالم الاسلامي، المرحلة الثانوية، الصف الاول/الفصل الاول و الثاني، الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣، ص ص ٥١-٥٠ .
- ١٣٩ . الجغرافية الاقليمية للعالم الاسلامي، المرحلة الثانوية، الصف الثالث، الرياض، الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- ١٤٠ . تاريخ العالم الاسلامي، الصف الثاني، ص ٧٩ .
- ١٤١ . التاريخ الدولة الاسلامية، المرحلة الثانوية، الصف الثاني، ص ٨٤ .
- ١٤٢ . همان كتاب، ص ص ٢٠٦-٢٠٢ .
- ١٤٣ . همان كتاب، ص ٢٠٨ .
- ١٤٤ . تاريخ المملكة العربية السعودية، للصف الثالث الثانوي، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣، ص ١٣٢ .
- ١٤٥ . همان كتاب، ص ١٣٤ .
- ١٤٦ . جغرافية العالم الاسلامي، الصف الثاني المتوسط، الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- ١٤٧ . همان كتاب، ص ٣٨ .
- ١٤٨ . جغرافية العالم الاسلامي، المرحلة المتوسطة، الصف الثاني، الرياض، الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣، ص ٥٥ .
- ١٤٩ . همان كتاب، ص ٤٩ .
- ١٥٠ . همان كتاب، ص ٦٣ .
- ١٥١ . جغرافية العالم الاسلامي، للصف الثاني المتوسط، ص ٥٦ .
- ١٥٢ . همان كتاب، ص ١٠٥ .
- ١٥٣ . جغرافية العالم الاسلامي، المرحلة المتوسط، الصف الثاني، ص ٢٦ .
- ١٥٤ . همان كتاب، ص ٧٣ .
- ١٥٥ . همان كتاب، ص ٩٢ .

كتابهنامه

كتابههای عراق

- التاريخ الحديث والمعاصر للوطن العربي، للصف الثالث المتوسط، وزارة التربية، ١٩٩٤ .
تاريخ الحضارة العربية الاسلامية، للصف الرابع، بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .
التاريخ العربي الاسلامي، للصف الثاني المتوسط. بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .
التربية القومية والاشتراكية، للصف الرابع. بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .
التربية الوطنية، للصف الأول المتوسط. بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .
الجغرافية العامة، للصف الرابع، بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .
جغرافية العراق وبعض الدول المجاورة، للصف الثالث المتوسط. بغداد: وزارة التربية ١٩٩٤ .
جغرافية الوطن العربي، للصف الثاني المتوسط. بغداد: وزارة التربية، ١٩٩٤ .

كتابههای سوریه

- تاريخ الحضارة العربية، الاول الثانوي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
تاريخ العرب الحديث، الثالث الإعدادي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
تاريخ العرب الحديث والمعاصر، الثالث الثانوي الأدبي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
تاريخ العرب في العصر الأموي، الأول الإعدادي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
تاريخ العرب في العصر العباسي، الثاني الإعدادي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
تاريخ العصور الحديثة، الثاني الثانوي الأدبي/الجزءين الأول والثاني. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٣-١٩٩٤ .
الجغرافية الطبيعية، الاول الثانوي، دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
جغرافية العالم البشرية والاقتصادية، ومشكلاته الكبرى، الثانوي الثاني الإعدادي. دمشق وزارة التربية، ١٩٩٣-١٩٩٤ .
الجغرافية العامة والاقليمية للوطن العربي، الثالث الثانوي الأدبي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٢-١٩٩٣ .
جغرافية القطر العربي السوري وبيئاته الاساسية، الثاني الإعدادي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٣-١٩٩٤ .
مبادئ الجغرافية العامة والعالم، الاول الإعدادي. دمشق: وزارة التربية، ١٩٩٣-١٩٩٤ .

كتابههای مصر

- تاريخ مصر والعرب الحديث، للصف الثالث الثانوي الأدبي. القاهرة: وزارة التربية والتعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥ .
جغرافية الانسان والبيئة والموارد، للصف الاول الثانوي. القاهرة: وزارة التربية والتعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥ .

جغرافية مصر و حوض النيل، للصف الثالث الثانوي الأدبي. القاهرة: وزارة التربية والتعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥.

جغرافية الوطن العربي و تاريخه في العصر الاسلامي، للصف الثاني الاعدادي. القاهرة: وزارة التربية و التعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥.

الدراسات الاجتماعية، مصر و العالم. القاهرة: وزارة التربية و التعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥.

مصر و حضارات العالم القديم، للصف الاوّل الثانوي. القاهرة: وزارة التربية و التعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥.

مصر وطني، للصف الأول الاعدادي. القاهرة: وزارة التربية و التعليم، ١٩٩٤-١٩٩٥.

كتابهائى مراكش

التاريخ، للسنة السابعة من التعليم الاساسي، الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩١.

التاريخ، للسنة الثامنة من التعليم الاساسي. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٢.

التاريخ، للسنة التاسعة من التعليم الاساسي. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٣.

التاريخ، للسنة الاولى الثانوية. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٣-١٩٩٤.

التاريخ، للسنة الثانية الثانوية (جميع الشعب). الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٢.

التاريخ، للسنة الثالثة الثانوية (جميع الشعب). الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٤.

الجغرافيا، للسنة السابعة من التعليم الاساسي. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٢.

الجغرافيا، للسنة السابعة من التعليم الاساسي. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٢.

الجغرافيا، للسنة التاسعة من التعليم الاساسي. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٤.

الجغرافيا، للسنة الاولى الثانوية. الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٤-١٩٩٥.

الجغرافيا، للسنة الثانية الثانوية (جميع الشعب). الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٢.

الجغرافيا، للسنة الثالثة الثانوية (جميع الشعب). الرباط: وزارة التربية الوطنية، ١٩٩٤.

كتابهائى عربستان سعودى

أسس الجغرافيا الطبيعية، المرحلة المتوسطة، الصف الاول/الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣.

أسس الجغرافيا الطبيعية، للصف الأول المتوسط. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤.

تاريخ جزيرة العرب القديم و سيرة النبي، المرحلة المتوسطة، الصف الأول/الفصل الأول و الثاني. الرباط: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣.

التاريخ الإسلامى، للصف الثاني المتوسط. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤.

تاريخ الحضارة الاسلامية، للصف الثاني الثانوي. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤.

تاريخ الحضارة الاسلامية، المرحلة الثانوية، الصف الثالث الأدبي/الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣.

التاريخ (الدولة الاسلامية)، المرحلة الثانوية، الصف الثاني/الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة

- تعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- تاريخ العالم الاسلامي، المرحلة المتوسطة، الصف الثاني/ الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- التاريخ (العالم الاسلامي)، المرحلة الثانوية، الصف الأول/الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- تاريخ المملكة العربية السعودية، المرحلة المتوسطة، الصف الثالث/ الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- تاريخ المملكة العربية السعودية، للصف الثالث الثانوي. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- الجغرافيا البشرية، الصف الثانوي الثاني/ قسم العلوم الشرعية و العربية و قسم العلوم الإدارية و الاجتماعية. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- الجغرافيا (تطور المعرفة الجغرافية)، المرحلة الثانوية، الصف الأول/ الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- الجغرافيا الطبيعية و علم المخارط، الصف الأول الثانوي. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- الجغرافيا العامة، المرحلة الثانوية، الصف الثاني الأدبي/ الفصل الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- الجغرافية الإقليمية للعالم الاسلامي، المرحلة الثانوية، الصف الثالث/ الفصل الأول. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- الجغرافية الإقليمية للعالم الاسلامي، المرحلة الثانوية، الصف الثالث الأدبي/ الفصل الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- جغرافية العالم الاسلامي، المرحلة المتوسطة، الصف الثاني/ الفصل الأول و الثاني. الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- جغرافية العالم الاسلامي، للصف الثاني المتوسط. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- جغرافية المملكة العربية السعودية و العالم الخارجي، المرحلة المتوسطة، الصف الثالث/ الفصل الأول و الثاني، الرياض: الرئاسة العامة لتعليم البنات، الوكالة المساعدة للتطوير التربوي، ١٩٩٣ .
- جغرافية المملكة العربية السعودية و العالم الخارجي، للصف الثالث المتوسط. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤ .
- جوانب من تاريخ المسلمين من نهاية الدول العباسية حتى الوقت الحاضر، للصف الثالث المتوسط، تأليف عبدالله صالح العثيمين. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- دراسات من العالم الاسلامي، الصف الثالث الثانوي/ قسم العلوم الشرعية و العربية و قسم العلوم الإدارية و الاجتماعية. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٣ .
- السيرة النبوية و تاريخ الخلفاء الراشدين، للصف الأول المتوسط. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤ .
- السيرة النبوية و تاريخ الدولة الاسلامية، للصف الأول الثانوي. الرياض: وزارة المعارف، ١٩٩٤ .